

ابعاد جامعه شناسی در قرآن

چکیده:

یکی از موضوعات بنیادی در مسائل مربوط به مدیریت، عنوان جامعه شناسی است. در نظریات جهانی عمدتاً دو نظریه جامعه شناسی از سایر نظریات بیشتر مطرح میباشند. نظریه لیبرال دمکرات یا همان فردگرایی افراطی و نظریه سوسیالیستی که همان جامعه گرایی افراطی است. اما اسلام دارای دیدگاه ویژه خود میباشد که هم نقاط مثبت هر دو نظریه را در بر میگیرد و هم نقاط ضعف آنها را تصحیح و هدایت می نماید و اساساً منطبق بر طبیعت مادیت و معنویت انسان تدوین گردیده است.

در قسمت اول این عنوان از مقاله، ابعاد و گستره جامعه شناسی اسلام در قرآن را تبیین می نمایم.

بدیهی است این موضوع دارای وسعت و گستردگی بسیاری است اما انعکاس آن از نقطه نظر و رویکرد مدیریت راهبردی تا حدودی در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است.

چنانکه قبلاً به استحضار رسیده است این مقالات با تکیه بر تفسیر پر بار تسنیم حضرت آیت الله جوادی آملی ارجاعاتی (از پایاننامه) از گستره و ابعاد جامعه شناسی اسلام ارائه میگردند و در قسمتهای بعدی این مقاله دو بعد جامعه گرایی و فردگرایی و خانواده اسلام تالیف خواهد شد.

مفهوم سرمایه اجتماعی نیز از دیدگاه دین مبین اسلام که متکی بر انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی است در قسمت های بعدی جمع بندی و ارائه میگردد.

کلید واژه:

جامعه، اجتماع، فرد گرایی، سرمایه اجتماعی

الف: ابعاد و گستره جامعه شناسی اسلام

وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»؛ [3] یعنی مکتب اسلام برترین مکتب است و مسلمانها متمدنترین ملت هستند این را فرمود. اسلام را هم معنا کرده است، اسلام یعنی انسان طرزی زندگی کند که با ساختار بدن او هماهنگ باشد، یک؛ با نظام جهان هماهنگ باشد، دو؛ ارتباطی که انسان و جهان با خدا دارند با او هماهنگ باشند، سه؛ این می شود متمدنترین ملت، برای اینکه نه بیراهه می رود نه راه کسی را می بندد. اگر عده ای بعد از کشف کریستف کلمب [4] یک سلسله ابزاری پیدا کردند قدرتی پیدا کردند از طرفی جنگ جهانی اول را راه انداختند، از طرفی دیگر جنگ جهانی دوم را راه انداختند، الآن که سخن از جنگ جهانی نیست جنگ های نیابتی را راه اندازی می کنند اینها مترقی نیستند. اینها یک نیروی مسلحی هستند که دیگران را به زحمت انداختند. فرمود اگر کسی مسلمان باشد ملتی مسلمان باشد بهترین مسلمان است، چرا؟ چون که انسان را آفرید، جهان را آفرید، رابطه

انسان و جهان را آفرید، می‌داند که چه چیزی برای انسان خوب است چه چیزی برای نظام خوب است و چه چیزی بد است. فرمود شرک، الحاد، توحید، ظلم، خلاف، دروغ، اهانت، اینها مثل غذاهای مسموم است. این غذای مسموم وقتی وارد دستگاه روده و معده می‌شود ممکن است یکی دو ساعت کمتر یا بیشتر بماند، ولی با دستگاه سازگار نیست بالا می‌آورد. فرمود: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾، [5] منتها بالا آوردن و پایین بردن یک نیرو می‌خواهد. فرمود ما بالا می‌آوریم. هر کس در درونش خلاف باشد، به هر حال این غذای سمی را بالا می‌آوریم آن وقت آبرویش می‌رود. این طور نیست که کسی خلاف بکند و بتواند سالم از درگاه الهی خارج بشود حالا یا دنیا است یا آخرت است یا هر دو عالم است. گاهی هر دو عالم است که ﴿لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ [6] فرمود چه در دنیا چه در آخرت اینها رسوا هستند. معصیت مثل غذای سمی است. فرمود این با مزاج سازگار نیست معصیت با فطرت سازگار نیست. علم‌ها هم همین‌طور است علوم حوزوی و دانشگاهی که مهمان ما هستند، نه صاحب‌خانه؛ ما علمی باید تعریف کنیم، یک؛ طوری باید تحصیل کنیم، دو؛ که با صاحب‌خانه بسازد. اگر خدای سبحان - معاذالله - ما را با لوح خالی خلق می‌کرد، ما مجاز بودیم هر درسی بخوانیم هر گونه علمی فراهم بکنیم؛ اما ما را که خدا با لوح خالی خلق نکرد، لوحی در دست ما بدهد بگوید بنویس! فرمود: ﴿وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * قَالَهُمَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾؛ [7] خیلی از چیزها را ما در درون انسان گذاشتیم. هم فطریات عقل نظر را، هم فطریات عقل عمل را. به هیچ کودکی کسی یاد نداد که دروغ بد است، این اصلاً دروغ یاد نمی‌گیرد، مگر اینکه بعدها یاد بگیرد. به هیچ کسی انسان یاد نداد که اصل تناقض محال است که شیء هم باشد هم نباشد! اینها فطریات علمی است که به انسان دادند، آنها هم فطریات عملی است که به انسان دادند. ما چه در حوزه و چه در دانشگاه باید چیزهایی یاد بگیریم علمی باشد که مهمان‌هایی باشد که با صاحب‌خانه بسازد. اگر چیزی فرا گرفتیم که با ﴿قَالَهُمَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ نساخت، مثل کسی است که مهمانی آورد که با صاحب‌خانه نمی‌سازد، این همیشه درگیر است. این اولین درگیری در درون اوست. اینکه حضرت فرمود: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»، عدل است حُسن هست، خیر هست، اطاعت هست، مصلحت است، سخا هست، وفا هست، اینهاست. اگر همه این امور را همه ما رعایت بکنیم، هم خودمان در امنیت و امانت هستیم هم دیگران؛ اما منافق چون حاضر نیست به این مکتب تن در بدهد خلاف می‌کند و آن خلاف را با سوگند خود ترمیم می‌کند. این قسم مثل سپری است در دست اوست که هیچ خطری او را تهدید نکند، ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾. بعد فرمود این قسم دروغ برای او ملکه است. قبلاً هم به عرض شما رسید آدم‌های بددهن در خواب هم که حرف می‌زنند فحش می‌گویند، این طور نیست که حالا در خواب وقتی کسی حرف می‌زند حرف صحیح بزند. اینها در قیامت هم باز دروغ می‌گویند؛ منتها کذب آنها در آن‌جا ظهور می‌کند، نه اینکه در آن‌جا واقعاً کذب ممکن باشد. فرمود قیامت ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾؛ شک‌بردار نیست؛ نه در وقوع قیامت شک است، نه در روز قیامت کسی شک دارد، چون همه چیز روشن است؛ منتها کسی که عادت کرده به دروغ، کذبش در آن‌جا بدون اختیار از او صادر می‌شود. نه اینکه واقعاً او بتواند دروغ بگوید و گرنه واقعش ﴿لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ [8] که فرمود. قسمت ۱۹ / مجادله / تسنیم

مرحوم ابن بابویه (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کند در زمان وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) که به مرو تشریف آوردند، آن روز حوزه علمیه بین المللی همین خراسان بود، هر جا که امام آن زمان حضور داشته باشد محور علم است. دانشمندان از هر جهاتی، داخل و خارج، سعی می‌کردند خودشان را به خراسان برسانند. مرحوم صدوق در همان کتاب شریف توحید خود نقل می‌کند که برخی‌ها که

مناظره‌های توحیدی داشتند در محضر امام رضا (سلام الله علیه) حضرت برهان اقامه می‌کرد آنها نمی‌خواستند بپذیرند، مأمون که نشسته بود داشت عصبانی می‌شد. وجود مبارک حضرت به مأمون فرمود شما عصبانی نشوید، این بیرون می‌رود می‌گوید که احتشام خلیفه نگذاشت که من جواب علی بن موسی را بدهم شما آرام باشید من او را قانع می‌کنم. این طور با یک کافر و یا یک ملحد می‌نشست و احتجاج می‌کرد. این معنای ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾. شاگردان رسل هم که ورثه‌های او هستند آنها هم همین طور هستند.

پس در مسئله احتجاج و برهان ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾؛ در رخدادهای عالم غیب، عذاب‌هایی که آمده گاهی به زمین می‌گوید قارون را بلع کن! گاهی به دریا می‌گوید فرعون را بلع کن! گاهی به باد می‌گوید ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَایَةَ آیَامٍ﴾ [21] اینها هست. در مسائل جنگ ظاهری هم که دیدید اینها بی‌سلاح بودند با چوب و اینها می‌جنگیدند در جریان بدر که اولین جنگ بود، اینها پیروز شدند. این مسلمان‌ها با دست خالی با خوردن خرما با چوب، بر مشرکانی که مسلح بودند با شمشیر و سواره بودند پیروز شدند. در جریان فتح مکه وقتی وجود مبارک حضرت فاتحانه وارد مکه شد، ابوسفیان متحیرانه قدم می‌زد می‌گفت: «لَيْتَ شِعْرِي بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَنِي»؛ چگونه شد ما شکست خوردیم آنها پیروز شدند؟ وجود مبارک حضرت از پشت سر رسید دست مبارک را بر دوش نحس ابوسفیان گذاشت فرمود: ﴿بِاللَّهِ غَلَبْتُكَ﴾، [22] شما قدرت غیبی را ندیدی! این خدا با این برنامه‌ها به همه ما در این بخش می‌فرماید کاری از نفاق پیش نمی‌رود، کاری از کفر پیش نمی‌رود، تنها کار، کار اسلام و مسلمین است. ما مسئله شیطان را باید جد بگیریم؛ هر خیالی که در درون ما شد، باید این را بر کتاب و سنت عرضه کنیم. فرمود: ﴿وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ [23] قبلاً که اتومبیل و اینها نبود، با همین اسب و استرو حمار رفت و آمد می‌کردند اگر یکی از اینها راه نمی‌رفت «نزع»؛ یعنی سیخ، با سیخ این را راه می‌بردند. شیطان گاهی با سیخ افراد را جابه‌جا می‌کند، این را می‌گویند نزع. فرمود: ﴿وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ﴾، دیدی مرتب نگاه می‌کند، مرتب اصرار می‌کند این نامحرم را ببین! این مال را بگیر! این رومیزی را بگیر! این زیرمیزی را بگیر! این نزع است. این با سیخ دارد می‌گوید که این کار را بکن! فرمود اگر ﴿وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾، این آزر خطر است. این آزر خطر را که شنیدی برو پناهگاه، به یاد خدا باش. در زمان این دفاع مقدس وقتی آزر خطر را می‌شنیدیم می‌گفتند بروید پناهگاه. بروید پناهگاه یعنی چه؟ یعنی در خیابان بایستید بگویید من می‌خواهم بروم پناهگاه؟ اینکه آیه فرمود: ﴿وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾؛ یعنی بگو: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»؟ البته این ذکر است ثواب دارد، برو پناهگاه! نه بگو من می‌خواهم بروم پناهگاه. کسی بگوید «اعوذ بالله»؛ یعنی من می‌خواهم بروم پناهگاه. این طور که شما ایستادید! آن حالی که به آدم دست می‌دهد، آدم باید کنترل کند و گرنه او با سیخ هم که شد می‌برد، تا انسان به تع و حرکت کند.

فرمود: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾، رسالت هم فرق می‌کند؛ یک رسالت به معنای نبوت و امثال آن است، یک رسالت هم همین است که مرحوم سید رضی در نهج البلاغه نقل کرده است. در آن جا دارد که حضرت امیر فرمود: «إِنَّ الْمَسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ»؛ [24] یعنی نیازمندی که آمده از ما کمک می‌خواهد، این را خدا فرستاده است. شما این کلمه مسکین را که در نهج البلاغه ملاحظه بفرمایید، این «إِنَّ الْمَسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ» را می‌بینید؛ یعنی کسی که واقعاً نیازمند است به کسی هم مراجعه کرده که او مقدورش هست انجام بدهد. این را خدا آدرس داده، گفت برو نزد فلان کس! اگر فلان کس جواب مثبت به این آقا ندهد، چه چیزی در می‌آید؟ «إِنَّ الْمَسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ».

اگر وجود مبارک امام سجاد (سلام الله علیه) کمکی که به فقیر می کرد گاهی دستش را می بویید دستش را می بوسید دستش را بالای سر می گذاشت، دستش را روی چهره می کشید می گفت دست من به دست الله رسید. [25] این مکتب برای همیشه می ماند، این ملت برای همیشه متمدن اند، این ملت برای همیشه آقا هستند. این چند آیه ای که در این قسمت است پیام محوری شان این است. فرمود اینها کسانی هستند که ﴿اتَّخَذُوا آيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾، شما در همان سوره مبارکه «توبه» که بحث آن قبلاً گذشت در هفت آیه پشت سر هم سوگند اینها را نقل کرد. در سوره «قلم» دارد که اینها «حلف مہین» هستند. پُر قسم هستند کارشان سوگند یاد کردن است و این قسم را سپر قرار دادند؛ لذا هم خودشان بیراهه رفتند هم راه دیگران را بستند، ﴿فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾. هونش هم به همین جهت است.

﴿لَنْ نَغْنِيَّ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً﴾، برای اینکه اینها مخلد در نار هستند. چه موقع؟ ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً﴾، آن روز هم این سوگند دروغشان ظهور می کند: ﴿فَيَخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَخْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾؛ با سوگند دروغ می توانند به هر جا برسند. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، با اینکه آن مطلب را قبلاً فرمود، این ﴿أَلَا﴾ را برای هشدار باز گو می کند. ﴿استخوذ﴾؛ اینها تحت ولایت شیطان هستند. «استحاذ» - نفرمود؛ مثل «استصوب»، «استنوق» اینها باید تبدیل می شد به «استحاذ»، «استناق». ﴿استخوذ علیهم الشیطان قانساهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان﴾، برای اینکه کسانی که یاد خدا را فراموش کردند مشکل اساسی شیطان این است که در برابر خدا ایستاده است و گرنه یک معصیت این طور نیست که آدم را به اینجا بکشاند. شیطان مشکلش این نبود که سجده نکرد، ببینید بعضی ها اصلاً گاهی نماز را - معاذ الله - ترک می کنند! این طور نیست. «جرمش این بود که در آینه عکس تو ندید * * * ورنه بر بو بشری ترک سجود» به تعبیر حکیم الهی قمشاهی (رضوان الله علیه) «این همه نیست» [26] اگر کسی نماز نمی خواند معصیت کرده است. به اندازه اینکه معصیت کرده، تشبیه هم می شود، درست است؛ اما عذاب ابد داشته باشد نیست. گناه شیطان این است که در برابر ذات اقدس الهی مستکبران ایستاده! گفت شما نظرتان این است من نظرم این است، اینکه قابل بخشش نیست. اینکه معصیت عادی نیست این یک کفر غلیظی است استکبار است. آن وقت اینها را از یاد خدا محروم می کند. ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾، اینها مرزشان را جدا کردند این منافقین مرزشان را جدا کردند مرزبندی کردند. ﴿أولئک فی الأدلین﴾؛ اینها در ادلین هستند. ﴿کتب الله﴾، در نظام هستی این تشبیت شده است که ﴿لَا غَلِبَنَا وَأَنَا وَرُسُلِي﴾، در احتجاجات و نظریه پردازی، دین و الهیات پیروز است. در مبارزات سیاسی دین پیروز است. در جریانها و رخدادهای عذاب الهی دین و پیروان دین پیروزند. در سه جبهه دین پیروز است، جبهه دیگری که نیست. ﴿کتب الله لا غلبنا وانا ورسولنا﴾، چرا؟ چون قوت و عزت برای خداست. همین خدا فرمود شما پیروز هستید، برای اینکه کار شما برای خدا بود ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالُكُمْ﴾، این آیه پنج ضلعی هر کدام علت قبلی است. قسمت ۱۹ / مجادله / تسنیم

کتب الله﴾، این اصل کلی است، این پایان پاراگراف قرار گرفته است؛ یعنی در هر قصه ای اسلام پیروز است، حق پیروز است. در هر جریانی، در هر بخش تاریخی در هر گشتی، به هر حال حق پیروز است، مسارعه بکنند. این طور نیست که حق و باطل، کفر و ایمان، خیر و شر، حسن و قبیح، زشت و زیبا به گشتی و مسارعه بیفتند و معلوم نشود که پیروز شد، نه، این طور نیست. ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [22] به نحو موجهه کلیه است، یک؛ از عمومات آبی تخصیص است، دو؛ در هیچ جایی عاقبت به غیر متقیان داده نمی شود، سه؛ در هر پاراگرافی حق پیروز است؛ لذا فرمود: ﴿کتب الله لا غلبنا وانا ورسولنا وانا ورسولنا وانا ورسولنا﴾. قسمت ۱۸ / مجادله / تسنیم

سوره مبارکه «مجادله» که در مدینه نازل شد، ضمن اینکه بعضی از احکام فقهی را به همراه دارد، بخشی از احکام منطقه‌ای و بین‌المللی را هم به همراه دارد. اینکه فرمود به دیگران جا بدهید، تا خدا به شما فسحت و وسعت بدهد، این یک حرف بین‌المللی اسلام است. نه تنها منطقه‌ای یا محلی نیست، بین‌المللی هم هست؛ یعنی راه را برای جامعه باز کنید، حالا این یک خصوصیت است، این قید که دخالت ندارد. شما ببینید دعاهای نورانی ماه مبارک رمضان برای چه کسی است؟ این نه ملی و محلی است نه منطقه‌ای. «اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ»؛ [1] ندارد «کُلِّ فَقِيرٍ مُسَلِّمٍ». «اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ»؛ [2] ندارد «کُلِّ مَرِيضٍ مُسَلِّمٍ». این دید، تربیت جهانی اسلام است. اگر همه آن حداقل زندگی را داشته باشند ما راحت هستیم. اگر کسی در بند نباشد ما راحت هستیم. اگر کسی بدهکار نباشد: «اللَّهُمَّ اَفْضِ دِينَ كُلِّ مَدِينٍ [مَدِينٍ]»؛ [3] اگر کُلِّ این هفت میلیارد آن حداقل زندگی را داشته باشند اولین روز رفاہ ماست. فرمود سینه باز داشته باشید، صدر مشروح داشته باشید، «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»؛ [4] را تنها موسی (سلام الله علیه) درباره مبارزه با فرعون نگفت. چرا به ما گفتند این دعا را بخوانید؟ شرح صدر یعنی سینه باز، دید وسیع، تنگ‌نظر نبودن، اقتصاد را برای همه خواستن، رفاہ را برای همه خواستن، داشتن حداقل زندگی را برای همه خواستن، فرمود این دید را داشته باشید خدا هم برای شما فراهم می‌کند. اما اگر «کُلِّ جَبْر النَّارِ إِلَى قُرْصِه»؛ [5] باشد، این «اللَّهُمَّ اغْنِنِي»؛ [6] «اللَّهُمَّ اشْفِنِي»؛ [7] «اللَّهُمَّ آيِدْنِي»؛ [8] این باشد مشکل هست. اما «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»؛ لذا فرمود باز بیندیشید، وسیع‌النظر باشید، به فکر دیگران باشید، دیگران را هم جا بدهید. حالا این دینی که از آسمان آمده، برای یک متر جا در مسجد آیه نازل می‌کند، برای اقتصاد ما، رفاہ ما، جامعه ما باز نمی‌کند. اینکه فرمود: «تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ»؛ این یک قید در خصوص آن مورد هست و گرنه دخیل نیست. «يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ»؛ دید وسیع داشته باشید، تنگ‌نظر نباشید. اگر خواستید علم باشد در حوزوی، برای همه بخواهید. اگر برای دانشگاهی خواستید، برای همه بخواهید. اگر کار و اشتغال بخواهید تنها برای خودمان و فرزندانمان نخواهیم. خدایا! برای هر جوانی کار، برای هر جوانی همسر، برای هر جوانی شغل! این دید، دید دینی ماست. در مدینه این دید تقویت شده، همه فهمیدند که انسان وقتی خدای سبحان مشکلات او را حل می‌کند که او در صدد حل مشکل جامعه بشری باشد. این است که خدا فرمود: «مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ»؛ [9] نه «ذِكْرِي لِلْمُسْلِمِينَ»، «ذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ»، چه رسد «ذِكْرِي لِلشَّيْعَةِ». حصر هم کرد، فرمود این حقوق بشر است. حالا شما چه کار دارید ما چه کار داریم که فلان شخص مسلمان است یا کافر! او که «خُدُوهُ قَلْبُهُ» را که تعطیل نکرده است، فرمود شما می‌خواهید راحت زندگی کنید این عقل و عدل را برای همه بخواهید، این آرامش را برای همه بخواهید. تبلیغ بکنید، «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَزَكِّيهِمْ»؛ [10] اینها سرچایش محفوظ است؛ اما در آن مرحله، این فسحت دید و وسعت دید را هم داشته باشید. آن مراحل بعدی را هم که خدا در جهنم را نبسته است. آن جا هم «خُدُوهُ قَلْبُهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوُهُ»؛ [11] سر جای خود محفوظ است، ولی شما بخواهید راحت باشید، به دیگران جا بدهید. بخواهید راحت باشید، تنها برای فرزندان دعا نکنید. این دعا در ماه مبارک رمضان ببینید که این دید جهانی است. بهترین ماه، ماه مبارک رمضان است و بهترین دعا، دعای بعد از نماز است؛ «اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ رَدِّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ»؛ [12] قسمت ۱۵ / مجادله / تسنیم

بنابراین اینکه فرمود: «تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا»؛ مورد مخصّص نیست، شأن نزول مخصّص نیست. این بحث‌های اصولی را گذاشتند برای همین مطالب. حالا این در آن مورد وارد شده است؛ حتی در مورد تنگ‌تر که «مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ» هست. در سوره مبارکه «آل عمران» بحث آن گذشت، در آیه ۱۲۱ سوره مبارکه «آل عمران» به این صورت بود: «وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تَبَوَّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ»؛ شما

وقتی از منزل بیرون آمدی، برای اینکه نیروهای رزمی را در جنگ بدر یا احد جاسازی کنی، اینها اگر یک نیروی رزمی و مسلح وارد شد تنگتر بنشینید به او جا بدهید. بله، این ﴿مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ﴾ است، همه حاضرند که ببینند وجود مبارک حضرت در جنگ بدر چه دستوری می‌دهد؟ در جنگ احد چه دستوری می‌دهد؟ این موردها مخصّص نیست، مقید اطلاقات نیست. اینکه می‌گویند این مورد مخصّص نیست، یا مقید نیست، برای همین است. نه جبهه جنگ بودن و نه در مسجد بودن. عمده آن است که مسلمان دیدش وسیع باشد.

در روایتی وجود مبارک حضرت یعنی رسول خدا(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) دید یکی از اصحاب دعا می‌کند. حضرت فرمود چرا می‌گویی پیغمبر و من؟ بگو جمیع بشر را، جمیع انسان‌ها را خدایا! مورد رحمت قرار بده. فرمود: ﴿تَحْجِرَتْ وَاسِعًا﴾. [13] شما دیدید دشت‌های وسیع بیابان‌های وسیع کسی که قدرت اداره آنها را ندارد، یک گوشه آن را سنگ‌چین می‌کند، این حق التحجیر است که در فقه مطرح است همین است. در اماکن عمومی که مباحات است یک وقت کسی بخواهد مقداری از آن را بگیرد، تحجیر می‌کند؛ یعنی یک چند متر دورش را سنگ‌چین می‌کند. این حجرچینی، این سنگ‌چینی را می‌گویند حق تحجیر. این شخص اول این حق التحجیر را که اولویت است مالک می‌شود بعد اگر احیا کرد خود زمین را هم مالک می‌شود. این کتابی که در فقه ماست به نام کتاب تحجیر، همین است. حضرت فرمود: ﴿لَقَدْ تَحْجِرَتْ وَاسِعًا﴾؛ این دشت وسیع رحمت الهی را سنگ‌چین کردی، گفתי خدایا! پیغمبر را بیامرزد، مرا بیامرزد! لذا در بعضی از ادعیه پایان دعا این است که خدایا! هر کس نفس می‌کشد به او عنایت بکن! این راحت می‌شود. الآن هر جا شما می‌بینید در اثر این استکبار جهانی یا جنگ بلاواسطه است یا جنگ مع الواسطه، نجات آنها را انسان از خدا بخواهد، از همین قبیل است.

پس فرمود: ﴿تَفَسَّحُوا﴾ در دینتان، ﴿تَفَسَّحُوا﴾ در علمتان، ﴿تَفَسَّحُوا﴾ در فکرتان تا شما راحت باشید. اگر دیگران این حد قابل قبول زندگی را داشته باشند، شما راحت‌تر به سر می‌برید. این برای آیاتی که قبل وارد شده است. قسمت ۱۵ / مجادله/تسنیم

۱: گستره جامعه اسلام

ابعاد و گستردگی دستورات و راهکارهای اجتماعی اسلام، از پائینترین لایه های جامعه تا بالاترین و بزرگترین سطوح اجتماعی مطرح می‌باشد. لذا در این مقوله این سطوح را با عنایت به آیات الهی تبیین می‌نمائیم.

بیانی در قرآن کریم هست مربوط به جوامع اسلامی است که اینها را به اصطلاح می‌گویند ملّی و محلّی که مسلمان‌ها این طور باشید نماز این طور است روزه این طور است احکام اسلامی این طور است خمس و زکات این طور است و مانند آن. این بخش ملّی و محلّی است که قرآن کریم و اهل بیت(علیهم السلام) فرمودند. یک بخش منطقه‌ای دارد که مخصوص ما مسلمان‌ها و موحدان عالم است که با اهل کتاب این طور باشید با مسیحی‌ها این طور، با یهودی‌ها این طور، آنهایی که به هر حال خدا را قبول دارند، اینها دستورهای منطقه‌ای قرآن کریم است.

یک سلسله دستورهای بین‌المللی انسانی دارد که ما با جهان انسان نه جهان توحید یا جهان اسلام، با انسان‌هایی که در عالم هستند می‌خواهد مسلمان باشد می‌خواهد کافر باشد هر نحله‌ای که دارد قرآن کریم در آن باره سخن گفت که این جزء وظایف بین‌المللی اسلام است که این بخش سوم آیات قرآن کریم است.

اوایل سوره مبارکه «ممتحنه» آیه هشت درباره این بخش سوم بود که کفّاری که کاری با شما ندارند، تحریم نکردند، تبعید نکردند، به دشمنان شما کمک نکردند، خودشان به شما حمله نکردند، خدا شما را نپسند نمی‌کند که با اینها روابط حسنه داشته باشید که بحث آن گذشت.

درباره همین کفّاری که هیچ رابطه اسلامی و توحیدی با شما ندارند، نظیر مشرکان صدر اسلام که هیچ ارتباط دینی با مسلمان‌ها نداشتند اگر شما تعهدی سپردید امضای کردید مادامی که آنها نقض عهد نکردند شما نقض عهد نکنید. در آیه هفت سوره مبارکه «توبه» که بحث آن گذشت فرمود: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾. مادامی که آنها عهدنامه، پیمان‌نامه، قطعنامه، روابط بین‌الملل را احترام کردند امضا کردند، پای آن ایستادند، شما هم بایستید؛ ﴿وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ﴾؛ [16] اگر می‌بینید دارند خیانت می‌کنند امضای اینها را به طرف اینها پرت کنید. این معنای استقلال یک نظام اسلامی است. هم فرمودند که در کلّ جهان زنده زندگی کنید و هم اینکه ابتدا زیر بار ذلت کسی نروید. فرمود: ﴿وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾.

این جریان برجام و امثال برجام که می‌دانید این آمریکایی‌ها از همان روز اول اعدی عدو انسان بودند. این را ما بارها به عرض شما رساندیم، همان اوایلی که این بزرگان خواستند رابطه برقرار کنند به جناب آقای دکتر ظریف و اینها گفته شد که رابطه برقرار کنید؛ اما هر وقت با این آمریکایی‌ها دست دادید انگشتان خود را بشمارید! این نه طنز بود نه شوخی بود، جدّی بود، این بود. اما الآن اینها بدانند که خودشان را مفتضح کردند. یک بیان نورانی سیدالشهداء در قتلگاه دارد این دستور دینی است حرف امام است، این حکم شریعت است. فرمود: «إِن لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ»؛ [17] این یعنی چه؟ حضرت دارد حکم شرعی را بیان می‌کند؛ یعنی اسلام سه بخش دستور دارد: یک دستور ملّی و محلّی دارد مثل نماز و روزه و زکات و خمس و اینها. یک دستور منطقه‌ای دارد که با اهل کتاب است. یک دستور انسانی و جهانی دارد و آن رعایت عهد است. بسیار خب کافر هستید کافر باشد. شما که نه مسیحی هستید، نه کلیسیا هستید، هیچ دینی را در زیر این آسمان قبول نکردید. ولی به هر حال انسان هستید، اگر جناب ترامپ انسان هستید باید زیر امضای خود بایستی! این حرف همه انبیاست. شما اگر به مسیح(سلام الله علیه) معتقدید همین است این قرآن ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾؛ [18] است. فرمود با هر کسی روی زمین قرارداد گذاشتی، امضا کردید، زیر امضای خود ننشاند. اگر فرموده باشد: ﴿إِن هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾؛ [19] انسان نگران نیست، برای اینکه در این بخش سوم هم فرمود رعایت عهد جزء قوانین بین‌المللی انسانی اسلام است، کاری به دین و کاری به نحله و کاری به ملّت و مذهب ندارد.

اما درباره اینها در همان سوره مبارکه «توبه» فرمود مشکل اساسی اینها این است که اینها به هیچ قانونی از قوانین انسانی پایبند نیستند، آیه ده این است: ﴿لَا يَرْفَعُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾؛ اینها نه پیمان، نه عهدنامه، نه قطعنامه، نه کنوانسیون، نه میثاق

بین الملل هیچ کدام را رعایت نمی کنند. حالا اگر قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالنَّعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾، یعنی مشکل ادبی دارد؟ اگر کسی بخواهد در جامعه زندگی کند باید بر پای امضای خود بایستد.

ببینید دین یک ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [20] دارد که همه ما این ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ را می شناسیم. دقیق تر و قوی تر و غنی تر از ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ آن که در لسان عترت طاهرین به عنوان شرح این آمده، فرمود: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ حکمی است امری است که به عقدتان و عهدتان وفا کنید که این یک امر بین المللی است؛ اما مؤمن گذشته از اینکه به ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ عمل می کند، «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» [21] نه انسان ها. «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»، یعنی شناسنامه مؤمن، هویت مؤمن، ماهیت مؤمن، حقیقت مؤمن را بخواهی بدانی کجاست، این روایت به شما آدرس می دهد. مؤمن را کجا پیدا می کنی؟ پای امضای خود! نفرمود «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالشروط»، این کجا آن کجا! فرمود اصلاً مؤمن زیر پای امضای خود ایستاده است. می خواهی پیدا کنی؟ این است: «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» کجا و ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ کجا! ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ یک تکلیف است؛ اما این دارد آدرس می دهد، می گوید مؤمن، ایران پای امضای خود هست و هست. این شرف ایران است. قبلاً برای ایران، بیگانه حساب باز نمی کرد، الآن برای آمریکا آشناها حساب باز نمی کنند، این تفاوت جنگ است.

قسمت ۸/ تغابن/تسنیم

ما یک شأن نزول داریم یک فضای نزول داریم و یک جو نزول. شأن نزول برای آیه است که باید مشخص بشود این آیه چه می خواهد بگوید. فضای نزول برای مجموعه این سوره است اگر این سوره در ظرف پنج سال در مکه مثلاً نازل شد باید رخدادهای جنگ و غیر جنگی که در مکه بود حوادث تلخ و شیرینی که در مکه بود ارزیابی بشود تا تعامل متقابل بین حوادث روز و این آیات نازل شده تبیین بشود. هم حوادث خارجیه خوب تبیین می شود هم تفسیر آیات روشن می شود. جو نزول برای مجموع قرآن کریم است که در این ۲۳ سال در بخش های ملی و محلی، یک؛ در بخش های منطقه ای، دو؛ در بخش های بین المللی، سه. بخش ملی مربوط به خود مؤمنین و مسلمان هاست، بخش منطقه ای اعم از مسلمان ها و مسیحی ها و یهودی ها است که خدا و قیامت را قبول دارند، بخش بین المللی مربوط به جوامع انسانی است چه مسلمان و چه غیر مسلمان، چه موحد چه ملحد، آیات ناظر به اینهاست می فرماید: ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ [12] اینها را در سوره مبارکه «مدثر» خواندیم فرمود این ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ [13] یعنی ما حقوق بشر آوردیم؛ این مربوط به بخش بین المللی و بخش سوم است. در این بخش ها هم می فرماید ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ به کل جهان می فرماید که چیزی از حق مردم کم نگذارید حالا چه مسلمان چه کافر. در داخله اسلامی کسی خواست درس بگوید برای چهار نفر، این باید خوب مطالعه کند و گرنه وقت کسی را تلف بکند، نهی ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ جلویش را می گیرد. مستحضرید که ما در بین این کلمات و مفاهیم از «شیء» عام تر نداریم اگر هم یک کلمه ای پیدا بشود معادل با «شیء» است «شیء» یعنی چیز! همه اشیا عالم را شامل می شود همین «شیء» هم جمع بسته شد فرمود هیچ چیز مردم را کم نگذارید درس می خواهید بگویید بحث می خواهید بکنید مسئول هستید کار مردم را می خواهید در اقتصاد امنیت امانت هیچ چیزی را کم نگذارید. این یک دستور بین المللی و «حقوقاً للبشر» است که در سوره مبارکه «مدثر» فرمود: ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾، ﴿ذِكْرًا لِلْبَشَرِ﴾ [14] برای این بخش سوم. این قضایای عامه است قضایایی که در علوم مطرح است یا کلی است یا شخصی. اگر شخصی باشد برای گروه خاص است و تجاوز ندارد برای همین چند نفر است؛ زید این کار را کرد یا عمرو آن کار را کرده این قضیه شخصی است.

اگر کلی باشد در علوم معتبر است و قضایای معتبر است. پس تقسیم «القضیه إما کلیه أو شخصیة» شخصیة در علوم معتبر نیست روی آن حساب نمی‌شود قضیه کلی یا اعم از ذهن و خارج است می‌شود قضیه حقیقیه یا خصوص ذهن است در معقولات ثانیه می‌شود قضایا ذهنیه. مثل «القضیه کذا»، «النوع کذا»، «الجنس کذا» اینها در ذهن است ما در خارج نوع و جنس نداریم؛ یا مخصوص خارج است مثل قضایای خارجیه. قضیه خارجیه کلی است نه شخصی منتها فقط افرادی که در خارج‌اند را شامل می‌شود. پس «القضیه إما کلیه أو شخصیة» شخصیة را می‌گذاریم کنار. قضیه کلی یا اعم از ذهن و خارج است می‌شود حقیقیه؛ یا مخصوص ذهن است می‌شود ذهنیه یا مخصوص خارج است می‌شود خارجیه؛ ولی قضیه خارجیه قضیه کلی است جریان اهل بیت که اتفاق افتاده است قضیه شخصی است، چهار پنج نفر (علیهم السلام) این کار را کردند همین! نه اینکه خیلی‌ها این کار را کردند؛ نظیر «قتل من فی العسکر» و امثال آن که بشود قضیه خارجیه. این چون در بعضی از تفاسیر آمده باید عنایت بکنید که آنچه مربوط به اهل بیت است قضیه شخصی است. اما آن نقدهایی که فخر رازی و امثال فخر رازی همواره این نقد را دارند هم در جریان زکات رکوع وجود مبارک حضرت امیر، هم این آیه سوره مبارک «انسان». این آیه اصل کلی را ذکر می‌کند به نحو قضیه خارجیه، خود اصل کلی قضیه خارجیه است؛ اما حالا چه کسی زیر بار این قضیه خارجیه رفت و آن را امتثال کرد همین خاندان و لا غیر! «لو کان لبان». غیر از وجود مبارک حضرت امیر کسی نبود در آن صحنه که در آن مسجد «یُقِیْمُونَ الصَّلَاةَ» بشود، «یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» بشود «وَهُمْ رَاكِعُونَ». این لفظ ظرفیت دارد ولی آنکه در خارج اتفاق افتاده است همین ذات مقدس بود و لا غیر! بحث در این نیست که این ظرفیت ندارد بحث در این است که این ظرفیت دارد ولی غیر از اینها کسی این کار را نکردند.

اگر کسی این طور باشد نیز مشمول آیه است. این تأسی کرده به مولایش. اینها در حقیقت شاگردان و اصحاب و دست‌پروردگان همان ذوات قدسی هستند همان کارها را یاد گرفتند و می‌کنند. آنها مبتکر این عمل‌اند امام این عمل‌اند، این مؤمنین شاگردان آن عمل‌اند مأمومین هستند؛ البته به اندازه درجات خودشان. اگر کسی در این حدّ باشد بگوید «لَوْجِهَ اللَّهِ»، بله. اما آن گونه چه کسی می‌تواند بگوید «لَوْجِهَ اللَّهِ»؟ هم اکنون که این شخص دارد این کار را انجام می‌دهد به بسیاری از قیود بسته است. این یک فرض است که کسی بتواند بگوید «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» تا آخر باید این طور باشد. آنکه خوفش محدود است نشاطش محدود است کارش «حَبَابًا لِلَّهِ» [15] است باید آن گونه باشد اگر چنین کسی پیدا شد بله اما صرف اینکه اطعام سه شب اطعام بدهد به دیگری که نیست مثل اینکه کسی بگوید که «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [16] «وَجِهْتُ وَجْهِي لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [17] که تمام شئون من برای خداست اگر کسی چنین کسی بشود باز همان اهل بیت هستند سخن از این نیست که کسی سه شب افطاری بدهد سخن از این است که بگوید «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ» و بگوید از هیچ چیزی نمی‌ترسیم فقط عنایت الهی، به هیچ چیزی امیدوار نیستیم مگر به لطف الهی؛ اگر یک چنین کسی پیدا بشود در حقیقت باز همان‌ها هستند. قسمت ۶ / انسان / تسنیم

این کتاب حرف اول و آخر می‌زند بر همه مکاتب جهان فائق و پیروز است. در سه سوره قرآن بالصرح تبیین کرد فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» [3] «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» [4] «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» [5] برهان دستار است با قرآن بیندیشید معارف قرآنی را آنچه خدا

درباره توحید گفته وحی گفته نبوت گفته امامت گفته معاد گفته برزخ گفته، اینها را خوب فرا بگیرید تا بر هر مکتبی پیروز بشوید؛ پس آن مکتب‌ها را هم باید بشناسید و مکتب خودتان را هم بشناسید و تا بتوانید این را حاکم بر آن قرار بدهید.

بارها به عرض شما رسید دو تا کافر یکی مارکس [6] و یکی انگلس [7] از آلمان برخاستند این دو نفر از این منطقه غرب آلمان برخاستند و بساط اقتصاد کمونیستی را پهن کردند و منکر مبدأ و معاد و وحی شدند و این یک میلیارد و ششصد میلیون را در چین کافر کردند. ما با داشتند انبیای الهی وجود مبارک حضرت اهل بیت عصمت و طهارت قرآن نهج البلاغه، داشتن علی بن ابیطالب (علیهم صلوات الله اجمعین) نتوانیم حرف خودمان را به جهان برسانیم، این بدرفتاری ماست. غاشیه/ تسنیم

یعنی اهل نظریه باشد اهل فتوا باشد؛ نظر به معنای نظریه‌پردازی در این آیه اراده شده است ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ﴾.

در قیامت طوری است که انسان «کلام الله» را می‌شنود و از شنیدم «کلام الله» لذت می‌برد. گروهی هستند که از شنیدن کلام الهی محرومانند ﴿وَلَا يَكْتُمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ این نگاه، نگاه تشریفی است

ر اینکه فرمود: ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ [19] می‌آیند تو را می‌بینند مثل یکی از اعراب عادی؛ اما نمی‌توانند بفهمند که تو با همه فرق داری، تو وحی را می‌گیری، تو رسول هستی تو معصوم هستی ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ﴾؛ اما ﴿وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند، بصر هست ولی نظر نیست یعنی آن نظریه‌پردازی نیست. بصر غیر از نظر است؛ گاهی انسان نگاه می‌کند و نمی‌بیند مثل اینکه برای استهلال وقتی به مکان بلند می‌روند می‌گویند «نظرت؛ الی القمر و لم أره»؛ من در شب اول استهلال کردم، ولی ماه را ندیدم پس گاهی ممکن است که نظر باشد و رؤیت نباشد فرمود اینها اهل نظر هستند؛ اما نمی‌دانند که تو با دیگران فرق می‌کنی تو را به عنوان یک عرب عادی می‌شناسند ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ در سوره مبارکه «یونس» این مضمون هست. [20]

در سوره مبارکه «اعراف» فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ [22] چرا در ملکوت نگاه نمی‌کنید؟ ملکوت سماوات و ارض چیست؟ فرمود اینها یک سیر افقی دارند که قبلاً چه بود الآن چه هست بعداً چه می‌شود؟ این همان لاشه علم است که دانش است که متأسفانه در دانشگاه‌های ما هست. این لاشه هیچ باری ندارد و اثری ندارد انسان مختصری بهره‌های مادی می‌برد، بعد همه اینها را می‌گذارد یادش می‌رود با دست خالی می‌میرد؛ این لاشه علم است. این علم اگر بخواهد علم دینی بشود باید از این مردار بودن به در بیاید.

یک سیر افقی دارد که زمامی دارد قلاده‌ای در گردن اینها هست و این زمام و رهبری اینها به دست خداست ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [23] این می‌شود ملکوت؛ یعنی آن صبغه ارتباط مخلوق به خالق که این علم را دینی می‌کند این می‌شود ملکوت؛ چه کسی آفرید؟ برای چه آفرید؟ این ملکوت آسمان و زمین است فرمود چرا ملکوت را نگاه نمی‌کنند؟ ما ملکوت آسمان و زمین را به خلیلمان ارائه کردیم او هم دید ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. شما نگاه کنید بلکه ببینید، می‌توانید ببینید؛ اگر این نگاه به رؤیت ختم نمی‌شد که دعوت نمی‌کرد.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ [31] امروز وقتی سوار هواپیما یا کشتی می‌شوند یا اتومبیل، این هم ذکر مستحب است؛ منتها اینها صنعت‌اند آن طبیعت است اگر خدا همه را برای تسخیر انسان‌ها آفرید چرا انسان غافل باشد؟! منتها فرمود دست خدا در کار است، شما این دست را ببینید، این دست یعنی فعل خدا، قدرت خدا، نعمت خدا، او که - معاذالله - دست ندارد. دیدن این معنا علم را دینی می‌کند و انسان را ملکوتی می‌کند و گرنه مُلک بی‌ملکوت لاشه‌ای بیش نیست ﴿سُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.

حضرت امیر فرمود: «الْعُلَمَاءُ بِأَفْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ» اینکه درباره ائمه که نیست، آنها که مقامات برجسته‌تری دارند درباره انبیا که نیست؛ فرمود علمای دین. الآن شما ببینید هر جا سخن از کلینی است سخن از مفید است سخن از سید رضی است سخن از سید مرتضی است شیخ انصاری است و امام هست، آقای بروجردی هست و سایر علما که حشرشان با اولیای الهی باشد اینها باقی‌اند؛ مآثر آنها باقی است آثارشان هم باقی است. قرآن تعبیر به ﴿أُولُوا بَقِيَّةٍ﴾ دارد. بیان نورانی حضرت امیر این است که اینها باقی‌اند در فضای روزگار، «الْعُلَمَاءُ بِأَفْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»؛ قرآن دارد که اینها که «بقیة الله» اند ﴿أُولُوا بَقِيَّةٍ﴾ اند چرا جلوی مردم را نمی‌گیرند؟ آن جایی که اینها راه صحیح طی بکنند و اتمام حجت بکنند که قرآن گله ندارد، غرض این است که این تعبیرات قرآن کم نیست فرمود: ﴿وَسَكَتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾.

حضرت فرمود بعضی‌ها که کار خلاف نمی‌کنند برای اینکه جهنم نروند یا بهشت بروند معصیت نمی‌کنند، بعضی آزاد از بهشت و جهنم‌اند ولی الهی‌اند «قربة إلى الله» و «لقاء الله» این کار را می‌کنند. فرمود چرا مردان آزاده پیدا نمی‌شوند که از لماظه صرف نظر کنند. این «لماظه» با «طاء ظاء» این مانده لای دندان است [38] کسی غذایی را خورده چیزی در لای دندانش بماند این را می‌گویند لماظه. فرمود این را پهلوی‌ها و امثال پهلوی‌ها از این باغ و راغ ایران استفاده کردند تا آنجا که ممکن بود؛ آنچه لای دندان اینها مانده بود را درآوردید گذاشتید زمین. آزادمردانی می‌خواهم که از این لماظه بگذرد اینها دست دوم است، دست اول که نیست، همه این کاخ‌ها، همه این نیاوران‌ها، همه اینها دست دوم است اینها لماظه پهلوی است. فرمود من یک آزاد مرد می‌خواهم این کتاب بوسیدنی نیست؟!

بنابراین دانشگاه‌ها اگر بخواهد اسلامی بشود، آن سرچایش محفوظ است، ما دانشجویان عزیزی داریم، اینها اهل اعتکاف هستند جبهه رفته‌اند شهید داده‌اند جانباز هستند اینها سرچایش محفوظ است؛ اینها را مسجد و حسینیه تربیت کرده است اینها میوه دانشگاه نیستند؛ بله اینها حرف‌های امام رهبری علما مراجع مسجد حسینیه عاشورا اربعین بله اثر کرده است اما خود دانشگاه بخواهد دینی بشود باید این علم، دینی بشود؛ چه کسی آفرید؟ برای چه آفرید؟ و ذات اقدس الهی این صحنه‌ها را آینه قرار داد فرمود اینها که آسمان و زمین را نگاه می‌کنند و آفریدگارشان را نمی‌بینند کور هستند. قبلاً هم به عرض شما رسید الآن در تابلویی که یک خط خوب نوشته شده این تابلو را به دست یک انسان نابینا بدهید این یک دست می‌کشد می‌بیند یک شیشه است جایی را نمی‌بیند؛ اما وقتی به آدم بصیر بدهید این خط زیبا را می‌بیند می‌گوید بَه! این را چه کسی نوشته است؟ عجب خطاطی است! بین بصیر و اعمی فرق همین است؛ فرمود چرا اینها آسمان را نگاه نمی‌کنند؟ مگر می‌شود این آسمان آفریدگار نداشته باشد؟! مگر می‌شود این زمین آفریدگار نداشته باشد؟! مگر می‌شود این سلسله جبال منظم که «وَوَدَّ بِالصُّخُورِ مِيزَانَ أَرْضِهِ» [42] یعنی اینها به منزله میخ زمین‌اند که زمین نلرزد اینها را ببیند و خدا را نبیند؟ لذا فرمود اینها کور هستند لذا فرمود درباره همین مردم در آیات دیگر دارد که ﴿صَمٌّ بَكْمٌ عُمَىٰ قَهْمٌ لَا يُرْجَعُونَ﴾. [43]

بنابراین کمک به فقرا جزء دستورهای بین‌المللی اسلام است. اینکه فرمود: ﴿إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشِيْرِ﴾ [23] یعنی حقوق بشر. اینکه در سوره «فرقان» فرمود: ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [24] یعنی حقوق بشر. به جهانیان وجود مبارک پیامبر، پیامبر جهانیان است: ﴿كَآفَّةً لِلنَّاسِ﴾ [25] اینها برنامه‌های بین‌المللی اسلام است؛ منتها اگر کسی کافر بود و مسلمان شد، طبق قاعده‌ای که در خود اسلام است: ﴿الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ﴾، تمام گناهان او بخشیده می‌شود؛ اما گناهی که منشأ آن خود اسلام است، اسلام گفته این زکات را، آن کفار را، آن دیه را اینها را باید بدهی، نداده؛ اما یک سلسله حقوقی که اسلام امضا کرده، نه اینکه اسلام آورده باشد، کسی جنسی را اقساطی خریده، نسیه خریده، بدهکار است، حالا که مسلمان شد، نباید بدهد؛ زکات و خمس را نباید بدهد؛ اما این مال مردم را که باید بدهد، چون این مال مردم را که اسلام نیاورده، اسلام امضا کرده و فرمود: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [26] ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [27] را که اسلام نیاورده است، این بیان امضایی اسلام است. مال مردم را کاری نداشته باشید. حالا اگر کسی مالی را نسیه خریده، بعد مسلمان شده، بگوییم: ﴿الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ﴾؟ آنچه را که خود اسلام آورده؛ مثل خمس، زکات، دیه، کفار، زکات فطر، اینها بله، کسی که اسلام آورد دیگر بدهکار نیست؛ اما آن حقوق مردمی که اسلام امضا کرده است، اسلام نیاورده، این را انسان باید بپردازد. قسمت ۱ / نوح / تسنیم

﴿وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ که این را - قبلاً ملاحظه فرمودید - فرمود: ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشِيْرِ﴾ [13] این حقوق بشر است، اختصاصی به گروهی ندارد؛ منتها متقیان از آن استفاده می‌کنند؛ مثل اینکه قرآن ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ [14] است؛ ولی متقیان از آن بهره می‌برند: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [15] با اینکه فرمود: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ [16] هم ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ است، هم ﴿ذِكْرِي لِلْبَشِيْرِ﴾ است، هم ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [17] است، هم ﴿كَآفَّةً﴾ [18] است؛ اما آن که بهره می‌برد؛ مؤمنین هستند، متقیان هستند و مانند آن. قسمت ۱۱ / حاقه / تسنیم

حوزه مسئولیت وجود مبارک حضرت، سه قسمت بود: بخش ملّی و محلّی، بخش منطقه‌ای، بخش بین‌المللی. بخش ملّی و محلّی حوزه مسلمان‌ها بود، بخش منطقه‌ای مسلمان‌ها و یهودی‌ها و سایر اهل کتاب بود، بخش بین‌المللی حوزه انسانیت بود، چه ملحد، چه مشرک، چه کافر هر کسی، ﴿نَذِيرًا لِلْبَشِيْرِ﴾ [14] ﴿ذِكْرِي لِلْبَشِيْرِ﴾ [15] ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾، این ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ حرف جهانی باید بزند. حرفی بزنی که اگر امروز گفتی، امروز داری مصداقش را معین می‌کنی نه محدوده حرف را، چون اگر دیگری که شرق عالم یا غرب عالم هست، بشنود هم همین حکم را دارد. شما الآن دارید مصداق را معین می‌کنید، و گرنه در سوره مبارکه «فرقان» آمده است که ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾، آن وقت وجود مبارک حضرت منذر این نذیر است. عده‌ای که برابر آیه سوره مبارکه «توبه» می‌آیند حوزه‌های علمیه، حشرشان با اولیای الهی! ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، اینها فضیلتی دارد. اثر اهل هر شهری، هر روستا و هر محلّی اثرگذارتر از دیگری است. برای اینکه آن مستمع دیگری را که نمی‌شناسد؛ اما این آقا را می‌شناسد، سوابق او را می‌شناسد، علم و عمل او را می‌شناسد. این ﴿لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، این مسئولیت اینهاست؛ اما حضرت فرمود تو هم اگر ﴿كَآفَّةً لِلنَّاسِ﴾ [16] هستی، اگر ﴿رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [17] هستی، ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ هم هستی؛ لذا حالا به چه کسی و درباره چه چیزی سخن بگو! بعداً روشن می‌شود؛ اما کار تو انذار است. یک وقت می‌گوییم: ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، جلسه خصوصی و فامیلی است تا مهم‌ترین مسئله خلافت و امامت را باید ذکر بکنی. یک وقت حرف‌های جهانی است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ [18] است، ﴿ذِكْرِي لِلْبَشِيْرِ﴾ است. قسمت ۱ / مذر / تسنیم

مستحضرید که اسلام سه بخش از احکام را به ما فهماند: یک بخش مربوط به داخله اسلامی است که مسلمان‌ها چگونه باشند که می‌گویند مّلی و محّلی. یک بخش مربوط به منطقه‌ای است که مربوط به موحدان است، مسلمین و یهودی‌ها و مسیحی‌ها که وحی و نبوت را قبول دارند. یک بخش هم مربوط به انسان‌هاست. همه انسان‌ها در این بخش سهیم هستند. حالا تکلیف برای همه است؛ اما اجرائیات دنیایی آن برابر قاعده الزام حالا این نماز نخواند، ما او را به چوب ببندیم، نیست، برای اینکه قاعده الزام این است. حالا از این طرف مال طیب و طاهر می‌فروشدند، از آن طرف پولی که از آنها می‌گیرند، پول خمر و خنزیر است، این بر اساس قاعده الزام، فرمود شما کار نداشته باش که چه پولی را از چه تهیه کرده! این پولی که آن کافر به شما می‌دهد، ولو از راه خمر و خنزیر درآورده باشد، برای شما مسلمان‌ها حلال است بر اساس قاعده الزام، و گرنه این‌طور نیست که حالا ما بگوییم ما این نفت را فروختیم، شما آن پول خمر و خنزیر را به ما بدهید؟ این بر اساس قاعده الزام درست است؛ اما او در قیامت چه جوابی باید بدهد؟ در قیامت درباره تک‌تک این فروع باید جواب بدهد، همان‌طوری که باید درباره اصول جواب بدهد؛ یعنی کفار هم به فروع مکلف هستند هم به اصول. حالا ملاحظه بفرمایید که چگونه به فروع مکلف هستند. در اینجا می‌فرماید جهنمی‌ها چرا؟ برای اینکه ﴿إِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ﴾، این ملحد بود، مشرک بود، خدا را قبول نداشت، یک؛ ﴿وَلَا یَحْضُرُ عَلٰی طَعَامِ الْمَسْکِیْنِ﴾، به فقرا نمی‌رسید. این جزء احکام فقهی است. انسان ولو کافر هم باشد، مکلف است، موظف است به فقیر برسد. حالا نمی‌خواند یا انجام نمی‌دهد، یک مطلب دیگر است. در سوره مبارکه «مدثر» می‌فرماید آنجا وقتی که از کفار سؤال می‌کنند که چرا شما را به جهنم می‌برند و عذاب می‌کنند، آنها هم به فروع استدلال می‌کنند هم به اصول. سوره مبارکه «مدثر» وقتی که اهل بهشت از مجرمین سؤال می‌کنند: ﴿فِی جَنّٰتٍ یَّتَسَاءَلُوْنَ * عَنِ الْمُجْرِمِیْنَ * مَا سَلَکَکُمْ فِی سَفَرٍ * قَالُوْا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّیْنَ﴾؛ ما نماز نمی‌خواندیم. ﴿وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْکِیْنَ * وَ کُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِیْنَ * وَ کُنَّا نَکْذِبُ یَوْمَ الدِّیْنِ﴾، [44] ما می‌گفتیم قیامت نیست، نماز نمی‌خواندیم، فقرا را کمک نمی‌کردیم. اینکه می‌گوید قیامت نیست، کافر است. نمی‌گوید من چون قیامت را انکار کردم، عذاب می‌بینم. می‌گوید قیامت را انکار کردم، عذاب می‌بینم، نماز نمی‌خواندم، عذاب می‌بینم، کمک نمی‌کردم، عذاب می‌بینم. هیچ کافری نمی‌تواند بگوید من چون کافر هستم، روسری را قبول ندارم، این است! قسمت ۷/ حاقه/ تسنیم

۲: ابعاد جامعه شناسی اسلام

انسان گرائی اسلام

بالاترین و کلان‌ترین سطح اجتماعی اسلام دیدگاه انسان‌گرایانه آن است.

خلقت یا به طبیعت برمی‌گردد یا به اخلاق اکثری مردم برمی‌گردد، و گرنه ساختار خلقتی که به «الله» برگردد را که ایشان نمی‌فرمایند. ایشان می‌فرمایند ذات اقدس الهی کلّ جهان را به زیباترین وجه خلق کرد و درباره انسان هم فرمود خدا که انسان را آفرید «احسن الخالقین» است، پس انسان «احسن المخلوقین» است. آن وقت چگونه می‌شود خدا کار خود را مذمت بکند؟ این معلوم می‌شود به اخلاق مردم برمی‌گردد، نه به کار خدا. خلقت کار خداست که خدا خلق کرد: ﴿أَحْسَنَ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ﴾، اینها فرمایشات خود مرحوم علامه هم هست. قسمت ۹ / معارج/ تسنیم

صبر را برای چه گذاشتند؟ آدم هر حادثه‌ای که پیش آمد که نباید ناله کند. اصلاً امتحان برای چیست؟ حادثه‌ای پیش آمد، آدم نمی‌داند، نه اسرار قبل را می‌داند، نه بعد را می‌داند، نه راز و رمز را می‌داند، برای چه شیون بکشد؟ برای چه ناله سر بدهد؟ شاید حکمت یا مصلحتی در آن باشد.

یک وقت است که وجود مبارک موسای کلیم به خضر (سلام الله علیهما) گفت که شما این کشتی را سوراخ کردید، ممکن است آب وارد کشتی بشود و همه را غرق بکند. فرمود من طرزی کشتی را سوراخ کردم که آب نمی‌آید، این یک؛ ثانیاً در این بندر جنگی یا غیر جنگی، مسئله تجارتي یا غیر تجارتي مطرح است که کشتی‌های سالم را غصب می‌کنند. ثالثاً این کشتی یک وسیله نقلیه باری است، برای خانواده‌ای که از این راه ارتزاق می‌کنند، این ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ﴾، [39] این را اجاره کشتی می‌کنند، روزی‌هایشان هم از همین راه تأمین است. اگر این کشتی سالم سالم باشد، می‌برند آنجا، وقتی به بندر رسیدند، غصب می‌کنند و اینها از نان خوری می‌افتند. خضری می‌خواهد که به موسای کلیم بگوید که اگر ما یک وقت یک گوشه را سوراخ کردیم، صد درصد منفعت دارد، حالا تو چرا اعتراض می‌کنی؟ اینها یک نمایش است، و گرنه خود کلیم الهی هم البته مقام والایی دارد، این نمایشی است که شما چه می‌دانید که الآن مصلحت در این نیست.

یک وقت زراره با عده‌ای رفتند خدمت وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) حضرت از زراره به خوبی یاد نکرد؛ مثلاً عیب جویی کرد. [40] غرض اینکه گاهی یک حادثه پیش می‌آید، برای اینکه خون آدم محفوظ باشد. آدم فوراً جزع بکند، برای چه؟ انسان جزعش راهی دارد، ناله‌اش راهی دارد، صبرش راهی دارد، دستورات دینی هم برای همین است. غرض این است که این به خلقت و به کار خدا بر نمی‌گردد. قسمت ۹ / معارج/تسنیم

آن حد تعدیل است، انسان باید شهوت داشته باشد، غضب داشته باشد که اگر عقل عملی باشد، اینها را تعدیل می‌کند نه تعطیل. در برابر بیگانه انسان باید تعال باشد، جلوی بیگانه را بگیرد. یک بیان نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که قبلاً هم خوانده شد که فرمود: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ»، [41] سنگ‌زن نباشیم؛ اما سنگ‌خور هم نباشیم. سنگ را از هر کجا آمد، برگردانید: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ». بی‌خود به سر یک کشور ضعیفی سنگ بزنید، این درست نیست. یا یک آدم ضعیفی را سنگ بزنی، درست نیست؛ اما سنگ را از همان جا که آمد، برگردانید، «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ». در بخش‌های دیگر فرمود: «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ»؛ [42] ستم را جز ملّت پست کسی تحمل نمی‌کند. اینها خوب است. وقتی عقل پیروز شد، غضب را تعدیل می‌کند نه تعطیل؛ ولی وقتی غضب پیروز شد عقل را تعطیل می‌کند. این بیان نورانی حضرت امیر است که فرمود: «تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ سَبَاتِ الْعَقْلِ»؛ [43] سبات با «سین»، «سبت»؛ یعنی تعطیلی. روز شنبه را می‌گفتند «یوم السبت»، چون تعطیل بود. گفت من پناه می‌برم به خدا از اینکه عقل عده‌ای بخوابد و تعطیل شود! گاهی به زبان اثبات، گاهی به زبان نفی، گاهی به زبان مدح، گاهی به زبان ذم، از عظمت عقل یاد کردند. اگر غضب پیروز بشود، عقل را سر می‌برد یا آن را می‌خواباند. فرمود: «تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ سَبَاتِ الْعَقْلِ» که عقل یک ملّت بخوابد. همین است! بنابراین اینها را تعدیل می‌کند و نه تعطیل. نتیجه اینکه کار خدا زیباست، همه اوصاف را سرجای خودش به اندازه لازم قرار داده است. قسمت ۹ / معارج/تسنیم

در آیه هفده و هجده فرمود: ﴿وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيْهَا وَيُخْرِجُكُمْ اِخْرَاجًا﴾ به این سه مرحله اشاره کردند. فرمودند که رویش اولی بدن شما از زمین است؛ همانند بذری که ذات اقدس الهی او را در زمین بذرافشانی کرد، انبات از طرف خداست، نبات از طرف مردم. فرمود «وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا»، یک مفعول مطلق است که از سنخ خود فعل نیست، از مصدر دیگر است. باید به حسب ظاهر گفته می‌شد: «انبتکم انباتاً»؛ اما فرمود: ﴿اَنْبَتَكُمْ﴾؛ به تدریج رشد کردید که گاهی مفعول مطلق از خود فعل هست، گاهی از فعل نیست: ﴿وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا﴾، این در پیدایش اصلی انسان از زمین است. ﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيْهَا﴾ که درباره مرگ است. شما را با مرگ دوباره به زمین می‌برد. ﴿وَيُخْرِجُكُمْ اِخْرَاجًا﴾، که این مرحله سوم است. این مراحل سه گانه که حیات در دنیا، مرگ بعد از حیات و زنده کردن بعد از مرگ، به این مراحل سه گانه اشاره فرمود. در تمام این اقسام سه گانه ضمیر «کم» مخاطبش همان انسان‌ها هستند. ﴿اَنْبَتَكُمْ﴾، شما جامعه انسانی را؛ ﴿يُعِيدُكُمْ﴾، شما جامعه انسانی را؛ ﴿يُخْرِجُكُمْ﴾، شما جامعه انسانی را. اما تفصیلش در آیات دیگر است که انسان بدنی دارد که با زمین مرتبط است، یک روح دارد که با ملکوت مرتبط است، از آنجا آمد به آنجا می‌رود. اینکه در همین آیه فرمود، شما را از زمین خلق کردیم، دوباره به زمین برمی‌گردید، سه باره از زمین بیرون می‌آوریم، نه یعنی تمام حقیقت شما را، گرچه این آیه و آیه ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيْهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اٰخَرٰی﴾ [1] مخاطب انسان‌ها هستند؛ اما آن طایفه ثالثه مفسر است. طایفه ثالثه می‌گوید که انسان بدنی دارد زمینی و روحی دارد ملکوتی. در طایفه ثالثه جواب عده‌ای از منکران معاد که می‌گفتند؟ ﴿وَإِذَا مِتْنَا﴾، [2] ما که می‌میریم، می‌رویم در زمین می‌پوسیم، همین! بعد از پوسیدن دیگر خبری نیست: ﴿وَإِنَّا لَمَبْعُوْثُونَ﴾. پاسخ این نفی معاد، این است که ﴿فَلِیَسْتَوْفَاكُمْ مَلٰٓئِكُ الْمَوْتِ الَّذِیْ وَكَّلَ بِكُمْ ثُمَّ اِلٰی رَبِّكُمْ﴾، [3] «کذا و کذا». شما نه در زمین می‌روید نه می‌پوسید، مرگ در زمین رفتن نیست، پوسیدن نیست؛ مرگ از پوست به درآمدن است. تمام حقیقت شما را هنگام قبض روح فرشته (سلام الله علیه) می‌گیرد. شما گفتید: ﴿اِذَا ضَلَلْنَا فِی الْاَرْضِ﴾، [4] ما مُردیم و رفتیم زیر خاک و پوسیدیم، خیر! بدن شما می‌رود زیر خاک و می‌پوسد؛ اما حقیقت شما که بدنی نیست، زمین نمی‌رود، شما از پوست به درمی‌آید نه بپوسید: ﴿فَلِیَسْتَوْفَاكُمْ﴾، «توفی»، مستحضر هستید از وفات است، وفات «تاء» جزء کلمه نیست، «کما تقدم مراراً». این زائد است. «تاء»، «تاء» مصدریه است. آن «تایی» که جزء کلمه است، فوت است و قرآن انسان را فوت شده نمی‌داند. وفات یافته می‌داند. این وفات «تاء» تایی مصدریه است، جزء کلمه نیست. اصل کلمه «واو» است و «فاء» است و «یاء»؛ «وفات، توفی، مستوفی، مستوفی»، همه اینها در مورد أخذ تام است. وقتی می‌گویند این شخص مستوفی را بیان کرد یا مقاله‌اش مستوفی بود یا مستوفی ادا کرد؛ یعنی تمام مطلب را بیان کرد. وقتی در مسئله حقوقی می‌گویند فلان شخص حق خود را استیفا کرد؛ یعنی همه حقش را گرفت. اصلاً «توفی متوفی متوفی استیفا»؛ یعنی أخذ تام که هیچ چیزی فروگذار نمی‌شود. فرمود خدا متوفی است، عزرائیل (سلام الله علیه) متوفی است، فرشتگان زیر مجموعه آنها متوفی هستند، حالا تا چه کسی در چه حدی باشد که خدا قبض روح کند یا عزرائیل، مگر عزرائیل (سلام الله علیه) برای هر کسی حاضر می‌شود که قبض روح کند؟! آنهایی که ﴿اللّٰهُ یَتَوَفّٰی الْاَنْفُسَ﴾، [5] برای آن اوحدی است: ﴿فَلِیَسْتَوْفَاكُمْ مَلٰٓئِكُ الْمَوْتِ الَّذِیْ وَكَّلَ بِكُمْ﴾، برای اوساط است. ﴿تَوَفّٰتُهُ رُسُلُنَا﴾، [6] برای مدبرات و ملائکه که زیر مجموعه عزرائیل (سلام الله علیه) هستند که اینها فشار می‌بینند به هر حال، عادی نیست برای اینها. عزرائیل مثل جبرائیل (سلام الله علیهما)، میکائیل و اسرافیل، اینها که حاملان عرش هستند، اینها برای هر فردی حضور پیدا نمی‌کنند. خیلی کم اتفاق می‌افتد! «توفی، متوفی، متوفی، متوفی، متوفی»، همه این مشتقات مربوط به أخذ تام است. فرمود در جواب این منکران معاد، بگو تمام

حقیقت شما در دست ماست. شما نمی‌پوسید. آنها که می‌گویند ﴿إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ﴾، ایشان می‌فرماید صغریٰ ممنوع است، چون نمی‌پوسید تا بگویید بعد از پوسیدن حیاتی نیست: ﴿فَلَّ يَتَوَقَّأَكُم مَلَكَ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ و مانند آن. قسمت نوح/ ۷/ تسنیم

اینکه فرمود: ﴿وَ اللَّهُ أَنْتَبِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾، این معلوم می‌شود مربوط به بدن هست؛ اما آن طایفه اخیر جبران کننده است که تمام حقیقت شما به دست فرشته (سلام الله علیه) است که توفی می‌کند: ﴿وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا * لَتَسْلُكُوا مِنْهَا﴾، ما اصلاً این زمین را برای شما مسخّر کردیم که شما روی دوش زمین سوار شوید، با عرضه از این معادن استفاده کنید: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾، [17] «منگب»؛ یعنی دوش. روی دوش زمین سوار شدن، بر بدن مسلط بودن، خام فروشی نکردن، چگونه قرآن با ما حرف بزند؟ فرمود ما یک انسان داریم، یک حیوان؛ آن که خام‌خور است، حیوان است و زندگی‌اش زندگی حیوانی است. این صنعت داشته باشد، تولید داشته باشد، کارخانه ببرد، بپزد، کوره باشد، اینها نیست. این خام‌خور است. این نفت‌فروشی خام‌خوری است. این گازفروشی خام‌خوری است. این سنگ معدن‌فروشی خام یعنی خام! فرمود شما انسان هستید. انسان باید این را بپزد، مرمر درست کند، کشور خود را تأمین بکند. صدها برکت از این معدن نفت در بیاورد، گاز در بیاورد، آبرومندانه زندگی کند، همین‌طور خام‌فروشی می‌کنید و پولش را درمی‌آورید، اینکه نشد! فرمود این را باید تلاش و کوشش بکنید، اگر بخواهید همین‌طور صاف این سنگ‌های گران‌قیمت را همین‌طور بفروشید، نفت را همین‌طور بفروشید، پس انسانیت کجاست؟ فرمود شما باید روی دوش زمین سوار شوید: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾، «منگب»؛ یعنی دوش. روی دوش زمین باید سوار شوید، بپزید و بخورید. اینکه علف بیابان را می‌خورد، او انسان نیست. اینکه می‌پزد و می‌خورد، انسان است. فرمود پبز و بخور! این سنگ را پبز و بخور، همین‌طوری نخور! این را چگونه بگوید قرآن؟ فرمود از شما طلب می‌کنم که زمین را آباد کنید! این یعنی چه؟ این سوره مبارکه «هود» که آیه‌اش را قبلاً خوانده شد، فرمود: ﴿وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾، [18] ما یک استعمار مذموم داریم «کما تقدم»، استعمار مذموم این است که بیگانه مسلط بشود بگوید کار بکن برای من! قبلاً همین‌طور بود، از عهد قجر و غیر قجر، مخصوصاً دوره پهلوی این استعمار، استعمار همین بود. کار بکن برای من! اما خدا می‌گوید: من مستعمر هستم، می‌گویم کار بکن برای خودت، جیب تو پُر، کیف تو پُر، آبروی تو محفوظ است! بعد فرمود کشوری که جیبش خالی است، کیفش خالی است، این کشور ذلیل است، این نشسته است. بارها به عرض شما رسید که قرآن کتاب علم است! ما در فارسی - به فارسی خودمان علاقه‌مند هستیم، زبان مادری ماست - اما زبان علم نیست. ما کسی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، می‌گوییم گدا. گدا که بار علمی ندارد؛ اما قرآن نمی‌گوید گدا یعنی فاقد، ندارد؛ می‌گوید فقیر. این فقیر فعیل به معنی مفعول است؛ مثل قتیل به معنی مقتول است. ملّتی که جیبش خالی است، کیفش خالی است، فقیر است؛ یعنی ستون فقراتش شکسته است. دیگر قرآن چگونه بگوید؟ مسکین است؛ یعنی زمین گیر است، قدرت حرکت ندارد. دیگر قرآن چگونه بگوید؟ املاق دارد، «املاق»؛ یعنی اهل تملّق و چاپلوسی است. هیچ جایی ندارد، ملّتی که جیبش خالی است، فاقد یا ندارد است! نداری بار علمی ندارد یا فقیر تعبیر می‌کند یا مسکین تعبیر می‌کند یا خشیه املاق تعبیر می‌کند. [19] قسمت ۷/ نوح/ تسنیم

بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) هم در نهج همین طور است: «إِذَا أَمَلْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ»، [20] این استعمار را خدا از ما خواست، فرمود این «الف و سین و تاء» را گذاشتم برای طلب، «وَاَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا». چگونه بگوید؟ یعنی «أطلب منكم عمارة الارض»، زمین را آباد کن، آقای خودت باش! اما دیگری به ما می گفت زمین را آباد کن برای من. سالیان متمادی ما گرفتار این بدخیم بودیم. قبلاً هم به عرض شما رسید که بعضی از آلودگی ها را، مثل خون را، بول را، مدفوع را، باران را پاک می کند؛ اما این مدفوع را، یعنی استعمار را فقط خون پاک می کند، نه آب! ما دهه فجر، دهه انقلاب، چهل سال انقلاب را مدیون این تطهیر هستیم، مگر این بدخیم را، مگر این آلودگی را، مگر این رجس را غیر از خون شهدا چیزی دیگر پاک می کرد؟ البته زیارت ثواب دارد؛ اما این مکتب است، به هر حال این زیارت ها و زیارت نامه ها آدم می بیند یک عرض ادبی می کند؛ اما این زیارت نامه ها درس هست. فرمود بخوانید اینها را و در پایان بگوید درود خدا بر شما! «طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»، [21] شما کشور استعمار زده، استعمار زده، استعباد زده، غارت شده، این کشور نجس بود، رجس بود، چرا قرآن می فرماید شرک رجس است؟ «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»، [22] این بت پرستی نجس است. رجس است. این نجس را آب پاک نمی کند، باران پاک نمی کند؛ فقط خون پاک می کند، «طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ». این کار خون است! قسمت ۷/نوح/تسنیم

قرآن کریم هم دارد وقتی کشور با خون پاک شد، باید میوه خوب بدهد: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ يَأْذِنُ رَبِّهِ»، [23] این جمله جمله خبریه نیست که ما بگوییم «الْبَلَدُ الطَّيِّبُ»، مبدا «يَخْرُجُ»، خبر! این جمله خبریه ای است که به داعی انشا القا شده است؛ یعنی ۲۲ بهمن که شد، بکوش میوه بگیر! آن وقت کسی در خانه باشد یا مثلاً من حال نداشتم، بر همه ما لازم است با جان و با سر، این شهدا را، این امام را، این جانبازان را، بعضی از جانبازها بودند واقعاً ما هر وقت شرح حال اینها را می خوانیم یا می بینیم، غیر از خجالت چیزی دیگر نیست. ده سال، بیست سال همین طور در بستر افتاده، این برای این است که این کشور را پاک بکند. ما غیر از قرآن و روایت چیزی دیگر داریم که به آن دل بسپاریم؟ این حرف ها را چه کسی به ما گفته است؟ فرمود کشور را فقط خون پاک می کند، این همه باران! باران آن عرضه را ندارد که استعمار را پاک کند، آقایی بیاورد برای ملت، «طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ». بعد به همه، مخصوصاً مسئولین! مسئولین! مسئولین! که بکوشید این جمله جمله خبریه نیست که مبتدایی داشته باشد و یک خبر؛ یک جمله خبریه ای است که به داعی انشا القا شده است؛ یعنی «ایها الناس و ایها المسئولین»، میوه طیب و طاهر بگیرید. حالا اگر زمینی آب آمد، شیار شد، همه کارها فراهم شد، باید به هر حال یک کشاورز، کشاورزی بکند یا نکند؟ فرمود اینها آمدند این زمین را پاک کردند. مگر زمین آب نمی خواهد؟ خون می خواهد، اینها هم به اندازه کافی خون دادند. شما باید درختکاری کنید و شجره طیب بیاورید. «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ يَأْذِنُ رَبِّهِ». این ۲۲ بهمن این است، این چهل سالگی انقلاب این است. این نظام این است. نباید بگویید دیگری بد کرد. ما باید بگوییم خودمان چه کار کردیم، ما می توانیم حرفمان را به جهان برسانیم. قسمت ۷/نوح/تسنیم

بخش پایانی سوره مبارکه «نوح» که درخواست آن حضرت را ذکر می کند، نشان می دهد که این تقریباً ده قرن تلاش و کوشش بسیار کم اثر بود، برای اینکه فقط یک گروه خاصی به آن حضرت ایمان آوردند؛ لذا به خدا عرض کرد: پروردگارا! «إِنَّهُمْ عَصَوْنِي»، شما دستور دادید، فرمودید: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ» و من از طرف شما گفتم: «وَ أَطِيعُونِ»؛ یعنی توحید باشد، شریعت الهی باشد، پیروی از پیغمبر

باشد، چون جامعه را گذشته از احکام فقهی، احکام حکومتی هم باید اداره کند. اینها هم فرمان تو را، هم نبوت مرا قبول نکردند. ﴿إِنَّهُمْ عَصَوْنِي﴾، یک؛ چه اینکه حرف‌های شما و دستورهای شما را هم عمل نکردند که این قبلاً بیان شد، این دو؛ ﴿وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وَكْدَهُ إِلَّا خَسَارًا﴾، پیرو کسانی بودند که سود دنیایی نداشتند، گذشته از اینکه سود آخرت نداشتند. گذشته از اینکه پیرو آن افراد بودند، توطئه هم داشتند. مکر بزرگ داشتند در دین‌زدایی. دین‌زدایی، گاهی با مکرهای مادی است؛ نظیر اینکه فرعون به مردم مصر می‌گفت که موسای کلیم تلاش و کوشش او این است که ﴿أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾، [1] یک؛ ﴿يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ﴾، [2] دو؛ اینها بهانه‌های سیاسی و اجتماعی بود. یک سلسله دسیسه‌های دینی هم داشت که موسای کلیم ﴿أَنْ يَبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾، این می‌شد مکر دینی، آن دو تا می‌شود مکر سیاسی و اجتماعی که ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ﴾، یک؛ ﴿أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾، دو؛ اما این ﴿أَنْ يَبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾، مکر دینی بود. این از درازمدت بود؛ منتها از زمان نوح (سلام الله علیه) شروع شد.

فرمود اینها مکر کبار داشتند، گذشته از آن مکرهای سیاسی، اجتماعی و مانند آن، مکر دینی هم داشتند. گذشته از این فرعون از طرفی هم در مکرهای حکومتی و سیاسی خود هم می‌گفت که ﴿أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾، [3] من ﴿أَنَا خَيْرٌ﴾، [4] او که نمی‌تواند درست حرف بزند - معاذالله - چون موسای کلیم فرمود آنچه در تحت زبان من هست که به هر حال عُقْدَى هست: ﴿وَ أَحْلَلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي﴾، [5] نه اینکه نمی‌توانست حرف بزند، آن طوری که برادرش می‌توانست فصیحانه سخنرانی کند و تبلیغ کند، آن طور مقدر موسای کلیم نبود؛ لذا به خدا عرض کرد که برادرم هارون را وزیر قرار بده: ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾، [6] نه اینکه من فصیح نیستم. من فصیح هستم؛ ولی سخنران باید أفصح باشد تا جامعه را به آن حقیقت بیدار کند؛ یعنی یک مبلغ دینی هم خوب حرف بزند، هم حرف خوب بزند. اگر هم پیغمبر بخواهد حرف‌های خود را تبلیغ کند، باید این دو عنصر محوری را داشته باشد. حرف خوب زدن و خوب حرف زدن، این جامعه را روشن می‌کند. با اینکه خود موسای کلیم فصیح بود؛ ولی تبلیغ را به عهده برادرش هارون گذاشت که فرمود: ﴿هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾، معلوم می‌شود خود حضرت فصیح بود، گذشته از اینکه ذات اقدس الهی فرمود الان که شما سمت رسالت پیدا کردی و مبلغ الهی شدی، آن خواسته شما را هم که گفتی: ﴿وَ أَحْلَلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي﴾ آن هم داده شد: ﴿قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾، [7] چند تا خواسته داشتی؛ یکی اینکه گفتی: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي﴾، [8] یکی اینکه گفتی: ﴿وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِن أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي﴾، [9] یکی اینکه گفتی: ﴿وَ أَحْلَلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي﴾، من همه اینها را دادم؛ اما با وجود این برای اینکه جامعه به احکام الهی خوب روشن شود، عوامانه حرف زدن، بی‌سند حرف زدن، حرفی که با طنز همراه باشد، مخلوط کردن، همه اینها آن تبلیغ را بی‌اثر می‌گذارد. فقط دو چیز است که در تبلیغ لازم و ضروری است: یکی خوب حرف زدن، یکی حرف خوب زدن. محققانه، عالمانه، ادیبانه، حساب شده با سند سخن گفتن و مؤدبانه حرف زدن. این کار انبیاست، و گرنه بی‌اثر است. قسمت نوح ۶/ تسنیم

کاری که وجود مبارک نوح کرد همچنین همه انبیا کردند، آمدند درباره این مکر بحث کردند؛ گفتند که اینها کارشان یا حیل‌های سیاسی اجتماعی و امثال آن است یا حیل‌های دینی است. نظام جاهلی؛ چه جاهلی کهنه چه نو، حرفشان این است که با گمان می‌اندیشند و با هوی حکم می‌کنند. دین به ما گفته با علم بیندیش و با عدل حکم کن! آنها با گمان می‌اندیشند با هوی حکم می‌کنند: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾، [30] به جای علم. ﴿وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾، به جای عدل. به جای عدل، هوی حکم است، به جای علم گمان حاکم است؛ اما این بیان نورانی را مرحوم کلینی از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل کرد اسلام که آمده، دو تا مرز گذاشته، دو تا سیم خاردار:

یکی در طرف تصدیق، یکی در طرف تکذیب؛ یکی در طرف قبول، یکی در طرف نکول؛ کلّ فرهنگ جاهلی را عوض کرد. در جاهلیت فرهنگشان این بود ما چیزی را قبول داریم که پدران ما گفته باشند، چیزی را نفی می‌کنیم که آنها نگفته باشند. معیار قبول و نکول جاهلیت، گفته پدران و نگفته آنهاست. اگر چیزی را پدرانشان گفته بودند، اینها می‌پذیرفتند، می‌گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ [31] چیزی را به نسل قبل، پدرانشان نگفته بودند، می‌گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ [32] این روح، روح تقلید بود. این روح پلید تقلید را اسلام کلاً عوض کرد. فرمود دو اصل کلّی را وجود مبارک امام صادق، طبق نقل مرحوم کلینی در همان جلد اول کافی کتاب عقل دارد که ذات اقدس الهی دو اصل را آورد: یکی اینکه اگر کسی بخواهد چیزی را تصدیق کند، باید دستش پُر باشد. بخواهد تکذیب کند، باید دستش پُر باشد. با گمان و میل و خیال و هوی نمی‌تواند دهن باز کند. این دو آیه را وجود مبارک امام صادق به عنوان دو تا مرز ذکر کرد، فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ حَصَّ عِبَادَهُ بِأَتَيْنٍ مِنْ كِتَابِهِ﴾ [33] حالا یا «حَصَّنَ» [34] است که از حصن و دژ و قلعه است. یا «حَفَّضَ» [35] است که تحضیض کرده. یا «حَصَّ» است که اختصاص داده، چند تا نسخه در همین کافی هست. ﴿إِنَّ اللَّهَ حَصَّنَ﴾، حصن، قلعه دو تا دژ گذاشته. «حَصَّنَ عِبَادَهُ بِأَتَيْنٍ مِنْ كِتَابِهِ»، یکی ﴿أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ [36] دهن باز کرد، باید برهان داشته باشد. همین! نفی کرد، باید برهان داشته باشد: ﴿أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾، یک؛ اگر خواست بگوید نه، رأی منفی بدهد، نباید جاهلان باشد: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ﴾ [37] دو؛ باید محیط به فهم باشد تا سر بلند کند، بگوید نه، یا سر خم کند، بگوید آری؛ چه در حوزه، چه در دانشگاه، چه در مناصب قانون‌گذاری بخواهد چیزی را قبول کند باید محققانه، نکول کند محققانه. این فرهنگ دینی است.

در جاهلیت معیار قبول و نکول آنها حرف نیاکانشان بود، اگر گفته بودند، می‌گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ نگفته بودند، ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾؛ اما این بیان نورانی امام صادق می‌فرماید، فرهنگ دینی براساس فهم است. با دست پُر حرف بزیم، جامعه هر چه می‌خواهد بنویسد، هر چه می‌خواهد بگوید، این جامعه همین می‌شود؛ اما وقتی عالمانه و محققانه حرف می‌زند، نه جامعه لرزان است، نه پراکندگی هست، نه اختلاف و مخالفت بی‌جا هست. اگر هر کسی حرف می‌زند با برهان حرف بزند، نفی می‌کند با برهان نفی بکند، این می‌شود جامعه جامعه اسلامی! قسمت ۶ / نوح / تسنیم

اسلام دین توده مردم

انبیا نیامدند برای توده مردم آن معارف عرشی را بیان کنند. آن که جامعه را اصلاح می‌کند همین است. جامعه‌ای که بر مدار عقل و عدل حرکت کند، نه بیراهه برود و نه راه کسی را ببندد جامعه سعادت‌مندی است. حالا شما می‌خواهید حرف‌های بوعلی و فارابی و اینها را بگویید، اینها که از کسی توقع ندارند، انبیا هم نیامدند این حرف‌های را برای همه مردم بگویند. ذیل همین ﴿بِنِ وَالْقَلَمِ﴾ [16] که قبلاً هم به عرض شما رسید در تفسیر روایی آمده، [17] خدمت حضرت می‌رسیدند عرض می‌کردند این ﴿بِنِ وَالْقَلَمِ﴾ چیست؟ می‌فرمود که ﴿بِنِ﴾، نهر است وقتی که ﴿بِنِ وَالْقَلَمِ﴾ را بخواهد معنا کند، به خواص اصحاب می‌گوید نهر است. به افراد عادی می‌گوید قلم، قلم است؛ نون مرگب است اینهاست! این طور نیست که همه اسرار را برای مردم بخواهند بگویند تا بگویند ما نمی‌فهمیم که چه می‌گویی! فرمایشات

مهم حضرت شعیب همین بود؛ گرانفروشی نکنید، کم فروشی نکنید، مال مردم را نگیرید «یا قوم، یا قوم، یا قوم» همه همین بود. آنها می گفتند: ﴿أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ [18] فرمود: «یا قوم» این حرفها سعادت دنیا و آخرت شماست. شما می خواهید دنیایان آرام باشد امنیت داشته باشید امانت داشته باشید، راهش همین است. اینها می گفتند ما نمی فهمیم که شما چه می گوید! این داشت شبهه ابن کمونه [19] را می گفت؟ حرفهای برهان صدیقین را می گفت؟ استصحاب تعلیقی و تنجیزی را می گفت؟ نه همین را می گفت که مال مردم را رعایت کنید و اینها می گفتند ما نمی فهمیم!

در بخش های دیگر هم همین طور است؛ در سوره مبارکه «انفال» که ذات اقدس الهی می فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ﴾ کذا، درباره همین هایی است که ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ﴾؛ [20] اینها می گویند ما نشنیدیم، چه چیزی را نشنیدیم؟ اگر - معاذ الله - حجت بر اینها تمام نشود که خدا تهدید به جهنم نمی کند. هیچ دیوانه ای جهنم نمی رود، الآن خیلی از کفار هستند که در دورترین منطقه چین، یا ژاپن یا شوروی سابق، اینها هستند کفار مستضعفانند اینها که جهنم نمی روند. البته بهشت رفتن اینها فیض الهی اینها ﴿مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ [21] هستند. بعضی از دوستان ما می گفتند اول انقلاب ما سفری به چین کردیم، نقطه ای از روستاهای دور دست چین اینها مسلمان بودند، چون اول انقلاب بود و نام مبارک امام شرق و غرب عالم را گرفته، اهالی آن روستا فهمیدند که ما از طرف امام آمدیم زن و بچه اینها آمدند، تنها اثر دینی آنها همین «لا اله الا الله» بود اصلاً نماز را نشنیدند که چیست! سالیانی است که کمونیست آن جا حاکم است. قرآن که ممنوع است، روایات ممنوع است، اهل بیت ممنوع است، پیغمبر ممنوع است فقط همین که ما را دیدند، می گفتند: «لا اله الا الله، لا اله الا الله». غیر از «لا اله الا الله» را نشنیدند اصلاً، این گونه از کفار مستضعف را که خدا جهنم نمی برد، دسترسی ندارند اینها. قسمت ۶/مجادله/تسنیم

خاطره استاد

من سال ۶۱ بود، کنگره ای بود در لندن، بنیان گذار و مسئول اولش هم خود جمهوری اسلامی بود، این دکتر کریم صدیق آنجا معهدی داشت، این معهد را آماده کردند، خدا غریق رحمت کند مرحوم دکتر حبیبی هم در جمع بود! بعد از اینکه سخنرانی تمام شد، آقای آمد به دنبال من که حاج آقا! من عرضی دارم. گفتم بفرمایید رفتیم به جایی که میزی بود و یک طرف او یک طرف ما، گفت حاج آقا! ما جایی زندگی می کنیم که نه تنها شهر ما بلکه اسم کشور ما را هم کسی نشنیده است. ما هر جا که می رویم باید شناسنامه ما همراه ما باشد. گفتم منظور شما چیست؟ دیدم دست کرد جیب و کاغذی درآورد و روی این میز پهن کرد، گفت این شناسنامه ماست. بعد این اقیانوس کبیر را نشان داد، بعد دستش را روی اقیانوس کبیر مرتب برد، برد، برد، نزدیک های قطب دیدم یک نقطه سیاهی است، گفت اینجا جزیره ای است، ما اینجا می نشینیم. سلام مردم ما را به ایران و ایرانی ها برسانید، بگویید ما تشنه حرف شما هستیم، شما چه کار کردید که آزاد شدید؟ ما هم همان کار را بکنیم!

ما می توانیم حرفمان را به جهان برسانیم. با عمل می توانیم، با علم می توانیم؛ منتها با عقلانیت! حرف وقتی عقلی شد، جهانی شد، می رود. حرف اگر عرفی و کم مایه شد، می ماند. آن حرفی پرواز می کند که عقلی باشد، با وحی هماهنگ باشد. ما ۲۲ بهمن ما این است. ما

مسئولیم، نگوییم دیگری چکار کرد! ما در رشته خودمان هم می‌توانیم به درجات عالیه علمی برسیم. این زمان‌هایی که شیخ بهایی بود، میرداماد بود، فلان حکیم بود، فلان فقیه بود، اینها در زمان مناسب بود. ما در حوزه‌هایمان این‌طور باشد، آن بزرگواران دانشگاه می‌توانند این‌طور باشند، مردم هم می‌توانند آن‌طور باشند، البته چهار نفر دیگران می‌توانند این‌طور باشند، البته چهار نفر هم دارند خلاف می‌کنند؛ اما امام (سلام الله علیه) فرمود شما هرگز نگاه به پایین‌تر از خودت نکن. همیشه نگاهت به بالاتر از خود باشد که اینها به کجا رسیدند، [24] ما چرا نرسیم؟ به چهار تا اختلاسی و چهار تا نجومی فرمود نگاه نکنید. آنها را باید به بند کشید؛ ولی شما گله‌تان آن نباشد. تلقی‌تان به این عظمت و جلال و شکوهی باشد که عده‌ای رفتند. قسمت ۷ / نوح / تسنیم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ به همه مردم خطاب کرده است؛ آیه ۱۵۸ سوره مبارکه «اعراف» این است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾، نه «یا ایها العرب»! ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾، این ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ [10] سوره مبارکه «سبأ» هم همین است. ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ﴾ [11] همین است، حقوق بشر را این باید تعیین کند چه غرب چه شرق. نفرمود برای عرب هستم یا برای عجم هستم. البته زادگاهش در آمیین است، نه «الی الامیین» و گرنه حضرت فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾، از آن بخش هم در سوره «سبأ» دارد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾، برای جمیع مردم روی زمین. حالا این آمده مردم روی زمین را پاک کند، اکثر این مردم هم یا گرفتار شرک جلی هستند یا گرفتار شرک خفی و شرک به هر وسیله‌ای باشد آلودگی دارد. ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾؛ [12] که در بخش پایانی سوره مبارکه «یوسف» بحث آن گذشت، فرمود اکثر مسلمان‌ها مشرک هستند! یعنی یک ده درصدی آن غده بدخیم شرک در خیلی‌ها هست که در روز خطر خودش را نشان می‌دهد. خدا هست ولی اینها قبیله من هستند، اینها حزب من هستند، اینها جناح من هستند، اینها بستگان من هستند، اینها فامیل من هستند، یک ده درصدی هست. فرمود تا این ده درصد معالجه نشود پاک نمی‌شوید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾. به امام (سلام الله علیه) عرض کردند که چگونه مؤمن مشرک هستند؟ فرمود همین که بگویند «لَوْلَا فَلَانٌ لَهَلَكْتُ»، [13] بگویند اول خدا دوم فلان شخص. خدا اولی نیست که دومی داشته باشد. ما باید باور ما این باشد که بگوییم خدا را شکر که به وسیله فلان شخص یا فلان طبیب مشکل ما را حل کرد، نه اینکه اول خدا دوم طبیب، یا اول خدا دوم فلان شخص. فرمود همین که می‌گویند: «لَوْلَا فَلَانٌ لَهَلَكْتُ»، این معلوم می‌شود مشکل شرک دارند. این تزکیه برای همین است: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾، پس آنچه در سوره مبارکه «اعراف» آمده است فرمود ما جریان پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) را در تورات گفتیم، در انجیل گفتیم، همه اینها را مشخص کردیم که در فلان مقطع پیامبری با فلان خصوصیت می‌آید و خود حضرت هم صریحاً اعلام کرد که ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، پس رسالت او «الی الامیین» نیست، «الی الناس اجمعین» است و اختصاصی هم به عرب هم ندارد. در سوره مبارکه «سبأ» هم این مضمون هست که برای همه مردم؛ آیه ۲۸ سوره مبارکه «سبأ» این است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾، پس طلیعه بعثت او در بین آمیین است نه «الی الامیین». ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾. قسمت ۲ / جمعه / تسنیم

فرمود: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾، چگونه ﴿هَلُوعًا﴾؟ این به اخلاق و اوصاف او وصف کرده است: ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾، اینکه در ساختار خلقت اینها نیست، اگر این باشد، چطور بعضی‌ها هلوع نیستند، چون انسان که دو حقیقت ندارد، یک حقیقت دارد، اصناف متعدد دارد بر اثر اخلاق. اگر انسان هلوع است، چرا این همه اولیای الهی صابر هستند؟ این همه خیرین مفیض خیر هستند و دارند به دیگران خیر می‌رسانند؟ پس انسان هلوع خلق نشد، اخلاق عده‌ای از مردم هَلَع است که باید درمان بشود و راه درمانش هم این است.

همین دستورات دین، اخلاق می‌دهد، حیات می‌دهد، در سوره مبارکه «انفال» فرمود: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛ [13] فرمود دین شما را زنده می‌کند، منظور از زنده، همان حیات معنوی و اخلاق است، وگرنه انسان این حیات را دارد: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.

بنابراین آن قسمت‌ها به اخلاق برمی‌گردد. این قسمت‌ها که فرمود: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ با دو آیه این هَلَع را شرح داد، فرمود هلوع بودن این است که ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾، این تفسیر قرآن به قرآن آنحایی دارد که خود قرآن به بهترین وجه این انحاء را به جامعه آموخت. قسمت مهم تفسیر قرآن به قرآن به این است که فرمود آیات الهی دو قسم است: ﴿مُحْكَمَاتٌ هُنَّ﴾ که ﴿أُمُّ الْكِتَابِ﴾ است ﴿وَأُخَرٌ مُتَشَابِهَاتٌ﴾. [14] بعد فرمود محکمت کار مادر مسیح را می‌کند؛ یعنی وقتی شما کل قرآن را بررسی می‌کنید، می‌بینید که روح الهی است که از مادر خود متولد شد. نگفت این «أب» متشابهات است یا مجموع محکمت «أب» و «ابن» متشابهات هستند. فرمود آیات قرآن یک قسمت محکمت است: ﴿هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ﴾، این «أُم» بدون «أب» آیات دیگر را تفسیر می‌کند؛ یعنی سبک قرآن سبک روح الهی است، سبک مسیحا دم شدن است، سبک عیسوی است؛ منتها به لسان وجود مبارک پیغمبر تکمیل شده است: ﴿هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. «أُم» چه کار می‌کند؟ این محکمت را شیر می‌دهد، می‌پروراند، دست آن را می‌گیرد پا به پا می‌برد، آن را به مقام رشد می‌رساند و ثمربخش می‌کند. این غیر از آن است که مطلقات را با مقیدات ما تقیید کنیم که یک کار فقهی و اصولی است و کار خوبی هم هست، باید هم این کار را بکنیم. تفسیر مطلقات به مقیدات یک نحو است، تفسیر عام به خاص که مخصص هستند یک نحو است، تفسیر ذی‌القرینه به قرینه یک نحو است، تفسیر مفهومی یک راه دارد، تفسیر تطبیق مصداقی یک راه دارد؛ اما تفسیر مادر و فرزندی راه دیگری دارد. آن وقت تمام متشابهات آیه باید به این محکمت برگردد. محکمت توحید است و وحی است و نبوت است که دیگر «لا ریب فیہ» است. قطعی است، هیچ تخلفی در آن نیست، هیچ اختلافی در آن نیست، متن صراط مستقیم است. این بهترین راه برای تفسیر قرآن به قرآن است که آن مقدور خیلی از ما نیست. قسمت ۹/ معارج/ تسنیم

تقریباً بیش از پنجاه مورد انسان مذمت شده است. انسان ﴿كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾، [30] ﴿جَزُوعًا﴾، این قتور بودن، بخیل بودن و امثال آن بودن این است. فرمود اگر ما کل ذخایر زمین را باز به انسان بدهیم، انسان قتور است. مناع خیر است، [31] ممسک است. آنجا سخن از خلقت نیست. بیش از پنجاه مورد انسان مذمت شده است؛ اما کمتر جایی به خلقت اشاره شده است. برخلاف ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾، [32] ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾، این قسمت را باید درمان کرد و آن این است که اینها به اخلاق برمی‌گردد نه به خلقت، به چند دلیل: یک دلیل این است که اگر به خلقت برگردد که ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾، [33] در حالی که این آیات دارد این اخلاق را عوض

می‌کند. دوم اینکه اگر به خلقت برگردد، انسان یک حقیقت است، چطور بعضی این طور هستند، بعضی صبورند بعضی مفیض خیرند، جلوی خیر را نمی‌گیرند. قسمت ۹ / معارج/تسنیم

اگر در این جهاد، عقل پیروز باشد، وهم و خیال را تعدیل می‌کند و نه تعطیل، آن می‌شود محقق خوب. اگر عقل عملی پیروز بشود، شهوت و غضب را تعدیل می‌کند و نه تعطیل، می‌شود یک عارف خوب، متخلق خوب، زاهد خوب، ناسک خوب. اما اگر از این طرف وهم و خیال بر عقل پیروز بشوند، بی‌رحمانه او را سر می‌برند. اگر شهوت و غضب پیروز شوند، بی‌رحمانه عقل عملی را به قتل می‌رسانند. این بیانات نورانی حضرت امیر که فرمود: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ»، [34] همین است. فرمود: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَىِّ أَمِيرٍ»، [35] جنگ است. جنگ اگر یک وقت به وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، می‌گوید: «إِذْهَبُوا قَاتِنُ الْمُطَّلَقَاءِ»، [36] مکه را مهد آزادی قرار می‌دهد؛ اما به دست دیگران باشد که جگر را می‌درند. این حمزه سیدالشهداء(سلام الله علیه) را جگر دریدند.

غرض این است که اگر آن جاهل پیروز شود، کار او در زندگی است. اگر عاقل پیروز شود، کار او رهبری و هدایت است. این جهاد هست، حضرت فرمود شما از جهاد اصغر آموخید به جهاد اکبر رو کنید، برای اینکه «أَعَدَى عَدُوَّكَ نَفْسَكَ أَلْتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ»، [37] این انسان باید این کار را انجام بدهد. قسمت ۹ / معارج/تسنیم

اما آن که مرحوم کلینی(رضوان الله تعالی علیه) نقل کرده، در همین جلد اول اصول کافی، ائمه فرمودند ما محکمت جامعہ هستیم، [38] نه تنها محکمت قرآن صامت هستیم، ما محکمت قرآن ناطق هستیم. ما خودمان قرآن ناطق هستیم و از محکمت. این از بیانات نورانی ائمه(علیهم السلام) است که مرحوم کلینی در جلد اول فرمود اهل بیت(علیهم السلام) محکمت جامعہ هستند. به استثنای این چهارده نفر خیلی‌ها متشابه هستند، باید آنها را به اینها تفسیر کرد. ما محکم محض کم داریم. اگر چند نفر محکم باشند، در کنار همین سفره است. در این سفره ظاهر این روایات حصر است؛ یعنی این چهارده نفر محکمت جامعہ هستند. فرمود همان طوری که قرآن محکمتی دارد، آیات متشابه را باید با این محکمت تفسیر کرد، جامعہ هم همین طور است. جامعہ افرادی هستند که اوصافی دارند، اقوالی دارند، آرایی دارند، این آرا و افکار جامعہ را باید با این محکمت حل کرد. فرمود ما محکمت جامعہ هستیم. هم محکمت قرآن کریم هستند، چون خودشان قرآن کریم هستند، هم محکمت جامعہ هستند. قسمت ۹ / معارج/تسنیم

بعد برهان بیرون از انسان، می‌فرماید نظم جهان را شما می‌بینید: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾ ما این زمین را کفات و وسیله ضم و ضمیمه کردن و جمع کردن کردیم؛ تا زنده‌اید روی زمین هستید وقتی مُردید درون زمین هستید. این «كَفَتْ» یعنی ضم یعنی شما را جمع می‌کند، زنده هستید روی زمین، مرده هستید درون زمین؛ پس زمین «كَفَتْ» یعنی ضم یعنی جمع دارد «كِفَاتٍ وَ كَفَتْ» به این معناست: [14] ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءَ﴾ روی زمین هستید ﴿وَ أَمْوَاتًا﴾؛ زیر زمین هستید ﴿وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ﴾؛ ما کوه‌های بلندی روی این زمین گذاشتیم که روی این گسل‌ها را مهار کند زلزله‌ای نیاید آرامش داشته باشد؛ «راسیه» کوهی را می‌گویند که جلوی اضطراب را می‌گیرد. در بیانات نورانی حضرت امیر در خطبه اول نهج البلاغه است که «وَ وَتَدَّ بِالصَّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِيهِ» [15] «میدان» یعنی اضطراب، «مَادَ» یعنی «إِضْطَرَبَ»؛ جلوی میدان، نوسان، اضطراب کره زمین را با این میخ‌ها و با این سنگ‌ها

گرفته. «وَتَدَّ» یعنی میخکوب کرد، «صخور» هم که جمع صخره و صخره و سنگ بزرگ است. با این سنگ‌های بزرگ زمین را میخکوب کرده که بیخود نلرزد «وَوَتَدَّ بِالصَّخُورِ مِيدَانَ»؛ یعنی نوسان زمین را، این کار خداست درباره زمین که بتوانید روی آن زندگی کنید. ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ﴾، همین کوه‌های سر به فلک کشیده تمام تگرگ‌ها و برف‌ها و باران‌ها را در خود ذخیره می‌کند در جان خود در باطن خود در دل خود جا می‌دهد از دامن آن چشمه و چاه در می‌آید که مشکل آشامیدنی شما و مزرعه و سایر نیازهای آبی شما را حل بکند، این شما را سیراب می‌کند و گرنه اگر کسی نباشد این آب‌ها می‌رود زیر زمین هدر می‌رود. اینها کاملاً سینه را سپر کردند که تمام این برکات الهی را بگیرند و ذخیره کنند و از دامنشان به شما چشمه بدهند این کار کوه‌هاست. فرمود این کار را کردیم ﴿وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُورَاتًا﴾ فُورَاتُ یعنی آب خالص و خوب. ما این کار را کردیم وای به حال کسی که قیامت را تکذیب کند و در قیامت ما به اینها چه می‌گوییم؟ می‌گوییم حالا هر طرف می‌خواهید بروید بروید شما که با برهان عقلی با برهان نقلی با معجزات با آیات انبیا و اولیا و اهل بیت (علیهم السلام) گفتیم چیزی را باور نکردید حالا هر طرف می‌خواهید بروید عذاب است. قسمت ۵/مرسلات/تسنیم

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾. این هم شرف جهانیان است، ما حرفی برای عرب یا عجم نیاوردیم، برای جهان حرف آوردیم. ﴿ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ است. بهره‌برداری از این شرف برای تو و سایر مؤمنین است، حالا آنها بهره نبردند بماند. ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ﴾ [36] که در بخش‌هایی از آیات آمده است. فرمود شما و پیروان شما! مثل اینکه قرآن ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾؛ [37] است، ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾؛ اما آن که بهره می‌برد ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [38] است، و گرنه قرآن ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ است. این هم تذکره جهانی است، هدایت جهانی است، نام و یاد جهانی است به یک معنا. هم نام‌آفرین و نام‌آور کننده جهانیان است، اگر قرآنی بیندیشند؛ لکن اکثری مردم چون چنین نیستند، ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ﴾؛ مایه شرف تو و پیروان توست. آنها در جهان شریف و کریم هستند. قسمت قلم/۱۱/تسنیم

جهانی بودن اسلام

دین وقتی جهانی بودن خود را اعلام کرد، مکتبش باید جهانی باشد چه اینکه هست، معبدش باید جهانی باشد چه اینکه هست، استقبال به معبدش باید جهانی باشد چه اینکه هست، حج و عمره که کنگره جهانی است باید پایگاه جهانی داشته باشد که دارد و اینها را عظمت کعبه و خصوصیت‌های بنیان‌گذاران کعبه تعیین کردند. فرمود: ﴿وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٍ﴾.

قرآن کریم از همان اوایل، جهانی بودن آن را اعلام کرد؛ درست است که احکام ملی و محلی دارد برای مسلمان‌ها و احکام منطقه‌ای دارد که مشترک بین مسلمین و یهودی‌ها و کلیمی‌ها و مسیحی‌ها که موحدان هستند و اهل توحید هستند؛ بلکه برای جهانیان گذشته از موحد، ملحدان را؛ گذشته از موحد، مشرکان را؛ گذشته از بیدارها، غافلان را و برای همه یک پناهگاه عمومی که به سمت آن بنگرند و آن را هدف قرار بدهند تا هر گونه اختلافی رخت برنندد و به جامعه متحد تبدیل بشود. اینها باعث شد که این سرزمین حرمتی پیدا کرد و ذات اقدس الهی به این سوگند یاد کند.

در سوره مبارکه «مَدَّتْ» یعنی در آیه ۳۱ و در آیه ۳۶ سخن از جهانی بودن قرآن است؛ قرآن در آغازین روز ورودش فرمود من جهانی هستم. اختصاصی به منطقه ملّی و محلی نظیر مسلمین یا منطقه‌ای نظیر مسلمین و موحدین کلیمی و مسیحی و امثال ذلک ندارد برای

بشر است بشر ولو ملحد باشد نیازی به راهنمایی وحی الهی دارد؛ لذا در آن آیه ۳۱ فرمود: ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ﴾ در آیه ۳۶ فرمود: ﴿نَذِيرًا لِلْبَشْرِ﴾؛ این ترسیم حقوق بشر است این تبیین برنامه بشری است، این بشر را به یک کجا دعوت کردن و هر گونه اختلاف را برطرف کردن است. در مسائل شخصی ممکن است کسی عقیده‌ای داشته باشد اما وقتی که قرآن آمد فرمود شما انسان هستید انسان از یک جا پدید آمد و به همان جا برمی‌گردد باید مشترکات فراوان را گرفت، حالا اگر یک کسی نپذیرفت نکول عده‌ای به زیان آنها است چه اینکه قبول عده‌ای هم به نفع آنها است. «علی‌ای حال» جامعه باید بدون جنگ زندگی کند جامعه بدون اختلاف زندگی کند، جامعه بدون غارتگری زندگی کند، جامعه به دو بخش فقیر و غنی تقسیم نشود، به ظالم و مظلوم تقسیم نشود، به آشنا و بیگانه تقسیم نشود؛ «الانسان اخ الانسان احبّ أم أكره» [9] انسان برادر انسان است چه بخواهد چه نخواهد. بلد / تسنیم

اگر کسی بخواهد به مقام والای انسانیت برسد باید تلاش و کوشش کند. در همان سوره مبارکه «تین» که اشاره شد فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ [15] این عظمت انسان را بعد از سوگند به بلد امین که همان کعبه است ذکر می‌کند. اگر خدا سوگندی یاد کرده است در سوره «تین» که ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ [16] یعنی این سرزمین که ﴿ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ﴾، [17] ﴿نَذِيرًا لِلْبَشْرِ﴾ است برای تمام جوامع بشری کارآمد است این سرزمین می‌تواند رابط خوبی بین قرآن و عترت و جوامع جهانی باشد؛ لذا حشر اکبر هم از همین جا شروع می‌شود «دحو الأرض» هم گفتند از همین جا شروع شده نه البته از روی زمین، بلکه از دل زمین. بلد / تسنیم

بینید اینکه بعد از آنها فرمود: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، حالا این طلوعه است برای قول ثقیل؛ یعنی مسایل سیاسی و مسایل نظامی بخواهد پیاده شود، سنگین است. این تنها ثقلش در مسائل معنوی و فهمیدن که نیست. باید پیاده شود: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾، اسم همان مرحله‌ای است که «وَبِاسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ». این اسم و این الفاظ که ما می‌گوییم، این ثواب دارد؛ ولی آن مشکل را حل نمی‌کند. مفاهیم تفسیری آن در ذهن هست، بی‌اثر نیست، آن اسمی که «وَبِاسْمَائِكَ الَّتِي»، که در «دعای سمات» است، در «دعای ندبه» است، موسی ُ بود، عیسی ُ بود، او مشکل را حل می‌کند. ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾؛ لذا در اینجا فرمود: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾، [11] ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾؛ چه باب تفعّل را به تفعیل برگردانیم، چه تفعیل را به تفعّل برگردانیم، چه همسان بکنیم، چه هر کدام را در جای خود معنا کنیم، هر کدام از اینها لطایف تفسیری خود را دارد. این رب تنها ربّ تو نیست: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾؛ یعنی کنایه از کل عالم است. ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ است و واحد هم هست، شریک هم ندارد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾، [12] برو و کیل بگیر! این را و کیل بگیر؛ یعنی من و کیل شما می‌شوم. اگر کسی بگوید شما مرا و کیل بگیر، خدا بگوید مرا و کیل بگیر، به من توکل بکن؛ یعنی من و کیل شما نمی‌شوم؟! این یعنی چه؟ اینجا فرمود توکل بکن؛ یعنی چه؟ یعنی شما خودت که نمی‌توانی، می‌خواهی به دیگری بگویی، چرا به دیگری می‌گویی؟ به من بگو. ما باور نکردیم این حرف‌ها را. خدا حفظ کند حضرت آیت الله حسن‌زاده را!

به مجاز این سخن نمی‌گوییم *** به حقیقت نگفته‌ای الله [13]

او می‌گوید من و کیل شما هستم، اعلام هم کرد، رایگان هم هست. بیایید مرا و کیل بگیرید. ما این حرف‌ها را باور نکردیم. ﴿فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾. قسمت ۴ / مزمل / تسنیم

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾؛ لذا فرمود: ﴿قَبَائِلُ آلِ الْعَرَبِ وَرَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ [19] به‌به چه جای خوبی است! وقتی انسان جهان را با نقشه جهان‌آفرین می‌بیند، می‌بیند جهنم چقدر جای خوبی است! البته جهنم وقتی در برابر بهشت سنجیده می‌شود عذاب است، سخت است؛ اما وقتی که از محضر عدل الهی جهنم را می‌بیند می‌گوید چه جای خوبی است برای افراد ظالمین و تبه‌کاران و صدام‌ها و امثال آنها، روی نقشه عالم که نگاه می‌کند می‌گوید به‌به چه جای خوبی است، برای اینکه عدل است، بهترین مظهر عدل همان جهنم است؛ لذا فرمود: ﴿قَبَائِلُ آلِ الْعَرَبِ وَرَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ چه جای خوبی است، به‌به عجب نعمت خوبی است. اگر جهان باشد و جهنم نباشد، این همه ظالمان و کافران و داعشی‌ها چکار باید بکنند؟ وقتی جهان را از چهره تدبیر الهی می‌بینید، می‌بینید که جهنم لازم است. در آنجا هم نعمت‌های بهشت مطرح است هم نعمت‌های دنیا هم خود جهنم: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمَلَأُوا أَفْئِدَتَهُمْ غَيْرَ مَمْنُونٍ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ * قَبَائِلُ آلِ الْعَرَبِ وَرَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ [20] نقشه عالم را دارد نشان می‌دهد، می‌شود نقشه عالم بی‌جهنم باشد؟ آن وقت ذات اقدس الهی که عادل است چگونه از تبه‌کاران و ظالمان و داعشی‌ها کیفر بگیرد. وقتی روی نقشه عالم نگاه می‌شود همه اینها نعمت‌اند، چیزی در عالم که نعمت نباشد نیست، در اینجا سخن از بیان نعمت نیست، سخن از انذار است؛ لذا در همین آیه سوره پنجاه آیه‌ای دوازده بار دارد: ﴿وَيَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾؛ آنجا دارد ﴿قَبَائِلُ آلِ الْعَرَبِ وَرَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ اینجا دارد کسانی که قیامت را تکذیب می‌کنند وای بر آنها! حالا یا «ویل» جهنم چاه است یا به معنی عذاب است هر چه هست به هر حال وای به حال کسی که معاد را انکار کند! آن ترجیع‌بند و محور اصلی این سوره مبارکه «مرسلات» مسئله معاد است که مناسب با وضع اول مردم مکه است. بعد از این چند آیه که سوگند در آن هست و آیه ششم که بیانگر آن است که یا عذر را بازگو می‌کند یا انذار آور است، فرمود: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ﴾؛ ﴿إِنَّمَا﴾ یعنی «إِنَّ مَا» تحقیقاً آنچه را که شما وعده می‌بینید یا دشمنان دین وعید می‌بینند، حتماً واقع می‌شود. ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ﴾ کی واقع می‌شود؟ ﴿فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ اینها «اشراط الساعة» اند. می‌فرماید به اینکه کل این صحنه را ما آفریدیم؛ اولاً در سوره مبارکه «انبیا» گذشت که مگر نمی‌بینند که ﴿إِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ [21] اول آسمان و زمین بسته بود این می‌شود رتق، ما فتق کردیم. «رتق و فتق» یعنی بسته را گشودن؛ رتق یعنی بسته، فتق یعنی گشودن؛ ﴿كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ ما اول بستیم بعد گشودیم، باز کردیم. بعد فرمود کل اینها را در شش روز خلق کردیم؛ بعد فرمود به اینکه دو روز برای آسمان، دو روز برای زمین، دو روز هم بین آسمان و زمین که ﴿وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ [22] و آن را فرمود: ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ [23] دو روز مربوط به آسمان ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دَخَانٌ﴾ [24] ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ آن هم ﴿فِي يَوْمَيْنِ﴾ [25] دو روز کار این نظام سپهری تمام شد، دو روز مال زمین بود، دو روز مال «بین الأرض و السماء»؛ البته روز در آنجا به معنای برهه‌ای از زمان است نه اینکه روز در برابر شب؛ روز در برابر شب نیست یا به معنی مجموع شبانه‌روز نیست. کل این مجموعه را فرمود ما آفریدیم، تدبیر کردیم و همه را هم برای شما آفریدیم؛ یعنی انسان نه تنها می‌تواند، بلکه باید از تمام اینها باخبر بشود و از همه اینها بهره بگیرد، فرمود ما برای شما خلق کردیم، مسخر شما هم کردیم. هیچ موجودی در آسمان یا زمین از نظام‌های طبیعی نیست که تحت تسخیر انسان قرار نگیرد، مسخر «الله» است نه انسان؛ اما ذات اقدس الهی آنچه در آسمان‌هاست، آنچه در زمین است، آنچه در دریاهاست طرزی قرار داد که انسان بتواند از آن صنعت و مانند آن درست کند و بهره بگیرد؛ فرمود: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ﴾ [26] ممکن نیست کسی بگوید من نمی‌توانم از آفتاب کمک بگیرم یا از قمر کمک بگیرم یا از فلان ستاره دور کمک بگیرم، این طور نیست هر چه در آسمان است هر چه در زمین است هر چه در دریا هست، فرمود اینها سفره الهی است برای شما خلق کردیم و

مَسْحَرِّ هَم كَرْدِيم: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ این کاملاً می‌توانید بهره بگیرید؛ منتها علمتان باید علم جهانی باشد، جهانی حرف بزیند و قمی فکر بکنید این نمی‌شود جهانی که آدم حرف می‌زند باید جهانی فکر بکند. کل جهان برای انسان است، کل جهان حوزه علمیه و دانشگاه است، کل جهان انسان می‌تواند از آن مدد بگیرد، ما در تحریم هستیم و نمی‌گذارند و اینها این همان جهانی حرف زدن و قمی فکر کردن است. ما این آیات را می‌خوانیم به اینکه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ [27] تمام این آیات این است که آسمان و زمین برای شماست، مگر یک آیه و دو آیه و ده آیه است؟ فرمود همه را برای شما خلق کردیم، مخزن شماست، دسترس شماست، بروید ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ [28] کذا، آسمان هم بروید.

بنابراین حالا ما بگوییم منتظر ظهور حضرتیم، وقتی حضرت ظهور می‌کند جهانی کار می‌کند. جهانی کار می‌کند؛ یعنی ما باید جهانی بیندیشیم، جهانی فکر بکنیم، جهانی زندگی بکنیم، از کل جهان باخبر باشیم و نگوییم ما همین چهار گوشه در دست ماست، راه را بسته‌اند، نه خیر راه بسته نیست. اصرار قرآن کریم این است که هیچ‌جا بسته نیست و همه‌اش برای شماست؛ منتها مواظب باشید خودتان را بشناسید، جهان را بشناسید. سوگند هم یاد می‌کند قسم به همه اینها قیامت حق است؛ برای اینکه مگر می‌شود امر و نهی باشد، شریعتی باشد حساب و کتابی نباشد؟ این شدنی نیست. اگر یک برنامه‌ای هست، یک امتحانی هست، ﴿وَلْتَبْلُوْنَكُمْ﴾ [29] هست، حتماً پاداش هست. قسمت ۱ / مرسلات / تسنیم

ابعاد بین المللی اسلام

ما یک اسلام داریم که توحید و نبوت و وحی و امامت و اخلاق و به هر حال خطوط کلی دین است که هر پیامبری اینها را آورده است. یک شریعت و منهای داریم که ﴿جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [26] که مثلاً این امت چند رکعت نماز بخوانند، آن امت چند رکعت نماز بخوانند؟ اینها به کدام طرف نماز بخوانند؟ اینها امور جزئی است که اختلاف دارند. در خطوط کلی که مسائل اخلاق هست، حقوق است، حقوق بشر است، حقوق الهی است، حقوق نظام هست، که فرمود: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾ [27] در جریان همین سوره مبارکه «نجم» می‌فرماید: ﴿بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى * وَإِبْرَاهِيمَ الْأَنْبِيِّ وَقِي﴾ [28] در جریان ظهور حضرت حجت (سلام الله علیه) دارد که ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [29] اینها خطوط کلی است که ما گفتیم، چون این خطوط کلی را خدا گفته، و تغییرناپذیر است نه تنها به مردم می‌فرماید ما این حرف‌ها را گفتیم، به پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم می‌فرماید: ﴿فِيهِدَاهُمْ أَقْتِدَهُ﴾ [30] نه «بِهِمْ أَقْتِدَهُ». به اهل کتاب می‌فرماید که پیرو رهبرانتان باشید، به پیغمبر می‌فرماید پیرو دینی باش که به انبیا گفتیم، نفرمود: «فِيهِمْ أَقْتِدَهُ»، بلکه فرمود: ﴿فِيهِدَاهُمْ أَقْتِدَهُ﴾، ما این معارف را گفتیم، در صحف ابراهیم گفتیم، در جریان صحف موسای کلیم چون چند لوح بود، ﴿الْقَى الْأَلْوَحَ﴾ [31] «كَلِّ لَوْحٍ» به منزله صحیفه است، پس الواح به منزله صحف خواهد بود. به هر حال صحف موسی هست، صحف ابراهیم هست، زبور داود هست، فرمود این مطالب را گفتیم، به مردم می‌فرماید پیرو اینها باشید، به خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید ما این حرف‌ها را تنها به تو نگفتیم، به همه آنها گفتیم، نه به آنها اقتدا کن، تو اشرف از آنها ای، «فِيهِمْ أَقْتِدَهُ» نفرمود، بلکه فرمود: ﴿فِيهِدَاهُمْ أَقْتِدَهُ﴾

اقتدۀ، هدایتی که ما دادیم اقتدا بکن، چون این اصل کلی است تو و امت تو در این جهت فرقی ندارید، همه شما باید تابع آن معارف الهی باشید، ارجاع داده است. قسمت ۱۹/نجم/تسنیم

در قرآن کریم آمده بین دین و بین منہاج و شریعت فرق گذاشته است؛ فرمود دین بیش از یکی نیست، ما ادیان نداریم، دینین نداریم، دینی که خدا آورده است نه تشبیه است نه جمع که آن را هم در سوره مبارکه «آل عمران» فرمود: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾. [15] در همان اوایل سوره مبارکه «آل عمران» فرمود: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾، نسبت به دین تشبیه و کثرت و اینها نیست. آیه نوزده سوره مبارکه «آل عمران» این است که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾. پس همه انبیا اسلام آوردند؛ البته برای انبیای صاحب شریعت فرمود: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَا﴾، [16] شاخه‌ها و فروع فرعی این شجره طویا فرق می‌کند؛ حالا بعضی‌ها نماز و اجبشان مثلاً هفده رکعت است، مستحباتشان مجموعاً پنجاه و خورده‌ای رکعت است، بعضی‌ها کمتر یا بیشتر؛ روزه گرفتن‌ها همین طور است، قبله همین طور است. اینها فروع دین است که فرمود فرق می‌کند: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَا﴾. اما دین «عند الله» یکی است. این دینی که «عند الله» یکی است، تنها مربوط به اصول نیست؛ یعنی توحید و وحی و نبوت و اینها نیست، بلکه خطوط کلی فقه این طور است، خطوط کلی اخلاق این طور است، مسئله عدل و ظلم این طور است، کم‌فروشی بد است، این طور است؛ لذا آن بخش‌هایی که مربوط به اصول دین نیست، ولی مربوط به خطوط کلی اخلاق و فقه و حقوق است، می‌فرماید ما این حرف‌ها را در قرآن گفتیم، در صحف ابراهیم و موسی گفتیم، به انبیای قبلی هم گفتیم؛ یعنی این حرف‌ها جزء دین محسوب می‌شود، نه جزء شریعت و منہاج. اگر گفتیم: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَا﴾، ناظر به این است که شما چند روز روزه بگیرید، آنها هم چند روز روزه بگیرند، اینها ممکن است فرق بکند، شما چند رکعت نماز بخوانید آنها چند رکعت نماز بخوانند؟ اما عدل و ظلم، ادب، احسان، ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾، [17] این جزء قوانین عامه بین‌المللی اسلام است، این جزء دین است. نه ما کلمه‌ای از ناس عام‌تر داریم، نه کلمه‌ای از «الف و لام» استغراق که روی «ناس» بیاید عام‌تر داریم! «الناس» یعنی «الناس»! نه کلمه‌ای از «شیء» عام‌تر داریم، نه هیئت جمعی که روی شیء بیاید بشود اشیاء، از این عام‌تر داریم! فرمود چه در شرق عالم، چه در غرب عالم، با هر کسی زندگی می‌کنید به عهد خود وفا کنید. چیزی فروختید کم نگذارید: ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾. این جزء دین است. این که فرمود: ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾، با کسی قرار گذاشتید، قرارداد کردید، تعهد سپردید، این حرف همه انبیاست. این طور نیست که وجود مبارک مسیح یک حرف دیگری آورده باشد و وجود مبارک موسی (سلام الله علیهما) حرف دیگری آورده باشد. فرمود بنا شد که جایی درس بگویی، بدون مطالعه نو درس نگو! در جایی خواستی سخنرانی بکنی، بدون مطالعه نو سخنرانی بکن! این اختصاصی به خرید و فروش ندارد، اختصاصی به اجاره ندارد، اختصاصی به عقود اسلامی ندارد. فرمود حق هیچ کسی را چه کافر چه مسلمان، حق هیچ شنونده‌ای را چه مجلس عزا و چه مجلس غیر عزا، بی‌مطالعه سخنرانی نکنید، بدون مطالعه نوید سر کلاس درس، وقت کسی را تلف نکنید، بدون بررسی مبدا پژوهش نکنید، هیچ چیزی را از هیچ کس کم نگذار. این جزء دین است. فرمود این گونه از مطالب را ما به ابراهیم گفتیم، به موسی گفتیم، به عیسی گفتیم، اینها را گفتیم. اختصاصات مربوط به شرع و منہاج نیست تا شما بگویید که هر کسی دین خودش را دارد، نخیر! ما تشبیه نداریم، چه رسد به جمع. دین «عند الله» اسلام است و این اسلام یک سلسله اصول کلی دارد که مشخص است که آنها را فرمود: ﴿وَصَبَّنا بِهٖ اِبْرَاهِیْمَ وَ مُوسٰی وَ عِیْسٰی﴾ همین مسئله توحید و وحی و نبوت را. مسئله‌ای جزء خطوط کلی اخلاق است، خطوط کلی فقه است، اینها را فرمود ما به انبیای

قبلی گفتیم؛ لذا شما می‌بینید چند جای قرآن سخن از این است که این حرف‌ها حرف‌های کلی است شما چه با مسلمان چه با کافر طرف هستید باید حق او را ادا کنید. در مسئله «حَبِّ الدُّنْيَا» خطر غرور و امثال آن، اینها جزء دین است جزء شرعه و منهای نیست. در بخش پایانی سوره مبارکه «اعلی»، ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾، آن‌جا آمده است که ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى * بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾، غرور، «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» [18] بودن، اینها حرفی است که ما به همه انبیا گفتیم. در آیه محل بحث سوره مبارکه «نجم» نام مبارک موسی قبل از ابراهیم آمده است بر اساس نکته‌ای که در بحث دیروز اشاره شد که تورات موسای کلیم مشهورتر و جامع‌تر از صحیفه حضرت ابراهیم بود؛ اما اینجا نام مبارک حضرت ابراهیم قبل از حضرت موسی است: ﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾. در آیات محل بحثی که در سوره «نجم» داریم، اینجا هم می‌فرماید این که هیچ کسی بار دیگری را بر نمی‌دارد، اصلاً در قیامت جا برای باربری نیست، دو؛ سوم: بار، صاحب‌بار را رها نمی‌کند، اینها حرف‌هایی است که ما به همه انبیا گفتیم. یک وقت است که می‌گوییم هیچ کسی بار دیگری را بر نمی‌دارد، یک وقت می‌گوییم اصلاً باربر در آن صحنه نیست، یک وقت می‌گوییم که اصلاً بار زمین افتاده نیست تا کسی بردارد، بار هر کسی روی دوش اوست، این سه طایفه از آیات است، اگر بار کسی روی دوش کسی هست، زمین نیست تا کسی باربری بکند. فرمود اینها جزء دین است. اینها ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ است، این اختصاصی به عنوان شریعت و منهای نیست که ما بگوییم در تورات موسی است. اینها همایش‌های مشترک است، اینها اگر مسیحی باشند باید حرف‌های حضرت را گوش بدهند، اگر کلیمی باشند باید حرف‌های وجود مبارک موسای کلیم را گوش بدهند. فرمود این حرف‌ها را ما گفتیم و خودتان را تزکیه نکنید، هر نعمتی هم که هست به وسیله ما به شما رسیده، شما مهمان ما هستید و شما دو تا مال دارید: آنچه را که عقیده شماست مال شماست. آن که علم صائب شماست مال شماست. آن که عمل صالح شماست مال شماست. اینها مال شما هست، آن باغ و راغی را که فراهم کردید که مال شما نیست. در سوره مبارکه «کهف» گذشت، آیات دیگر گذشت، فرمود آنچه انسان فراهم می‌کند زمین را مزین می‌کند، نه خود را. اگر خانه می‌سازد باغ می‌سازد راغ می‌سازد، اتومبیل تهیه می‌کند، فرش تهیه می‌کند، زمین را زینت می‌دهد نه خود را. ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا﴾، [19] مرحوم صدر المتألهین یک بیان لطیفی دارد و آن این است که خیلی‌ها درختی زندگی می‌کنند، گیاهی زندگی می‌کنند و گیاه هیچ گاه ترقی نمی‌کند. این دو تا حرف را ایشان دارند؛ بعضی‌ها تمام تلاش آنها این است مثل یک نهال و یک درخت، یک درخت سه تا کار می‌کند: خوب غذا می‌خورد، خوب بالندگی دارد، خوب آرایش دارد جامع سبز در بر می‌کند و خودش را مزین می‌کند در بهار، این کار درخت است. غذای خوب، بالندگی خوب، جامه خوب. این سه تا کار، کار گیاه است. فرمود عده‌ای حیات گیاهی دارند؛ خوب غذا می‌خورند خوب خودشان را می‌آریند، خوب بالنده هم هستند. اما اینها زندگیشان شجری است، گیاهی است و گیاه هرگز ترقی نمی‌کند، برای اینکه سرش در لجن است. مغزش، فکرش، ریشه‌اش، اصل درخت آن است. آنچه بیرون آمده، فروعات درخت است، اصل درخت که این نیست؛ لذا هیچ درختی ترقی نمی‌کند، هیچ انسانی و هیچ جامعه درختی ترقی نمی‌کند، برای اینکه تمام کارهایش یا روی ریاست یا روی ریاست به هر حال روی لجن است. چرا یک عده ﴿إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ﴾ سر به زیر محشور می‌شوند؟ یعنی خدا اینها را که مستوی القامة بودند سر به زیر کرد؟ یا اینها اصلاً «ناکس الخلقه» هستند؟ «ناکس» و سر به زیر هستند. فرمود: ﴿إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾، اینها مثل حیوانات سر به زیر خلق می‌شوند، مثل گیاهان سر به زیر هستند، سرشان پایین است، برای اینکه تمام کارهای آنها این بود که از این

لجن‌ها چیزی در بیاورند روی این لجن‌ها بگذارند با دست خالی بروند. کسی که گیاهی زندگی می‌کند که غیر از این کاری ندارد. در قیامت هم که مستوی الخلقه محشور نمی‌شوند. فرمود: ﴿إِذِ الْمُرْمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾، اینها سر به زیر هستند. در دنیا سرشان به طرف خاک بود، الآن هم سرشان به طرف خاک است. فرمود ما کاری نکردیم، ما هر طوری که اینها بودند، اینها را محشور کردیم. قسمت

۱۵/نجم/تسنیم

بنابراین یک سلسله بحث‌های جهانی است. اینکه می‌گویند بین المللی و جهانی، این است. اینها اگر واقعاً انسان باشند باید به تعهد برجامشان عمل کنند، فرق نمی‌کند این چه نسبت به ایران، چه نسبت به غیر ایران؛ اگر مسیح است حرفش این است، اگر کلیم است حرفش این است. فرمود وقتی تعهد سپردید پای عهدتان بایستید. این حرف می‌تواند جهان را زنده کند. الآن اینها خسته شدند از جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم، هفتاد میلیون کم نیست. بارها به عرض شما رسید از هفتاد میلیون که کمتر نقل نکردند، اینها هفتاد میلیون نفر را کشتند، آن وقتی که جمعیت بشر کم بود. نه جنگ جهانی اول مشکل را حل کرد، نه جنگ جهانی دوم مشکل را حل کرد، نه این جنگ‌های نیابتی که هشت سال ایران را درگیر کردند، الآن سوریه را چند سال درگیر کردند، یمن بیچاره را درگیر کردند، عراق را درگیر کردند، اینها این هستند. تنها حرفی را که آدم را نگه می‌دارد حرف وحی خداست و این را فرمود ما به موسی گفتیم، به عیسی گفتیم، به ابراهیم گفتیم، به انبیای ابراهیمی گفتیم، به همه‌شان گفتیم و گفتیم نه بیراهه بروید و نه راه کسی را ببندید: ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ [20] این قرآن است که آدم می‌بوسد و بالای سر می‌گذارد، این است که می‌تواند جامعه را هدایت کند. فرمود این حرف‌ها، حرف‌های جهانی است، این حرف‌ها را ما قبلاً گفتیم، چند بار است که می‌گوید این در صحف ابراهیم هست، در صحف موسی هست: ﴿أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى * وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾، این سه اصل را ما گفتیم که هیچ کس با کسی را بر نمی‌دارد، یک؛ باربر در آن عالم نیست، دو؛ بار در زمین نیست، سه؛ تا کسی بار بردارد، هر کسی روی دوش خودش با بار می‌آید. این است که فرمود: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [21] این است. فرمود آن باغ و راغی که تهیه کردید که مال شما نیست شما خدمتگذار زمین بودید داشتید زمین را مزین می‌کردید ما در سوره «حشر» گفتیم که زینت انسان عقیده است و عمل صالح که ﴿لَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبَ الْإِيمَانِ وَزِينَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْإِعْصِيَانَ﴾ [22] زینت انسان علم صائب و عمل صالح است، این با اوست. وگرنه آن که زینت زمین است، حالا بر فرض کسی آسمان برود این کرات آسمانی را مالک بشود، شمس و قمر را مالک بشود آن‌جا هم حکم همین است. فرمود: ﴿زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ [23] شمس زینت هست؛ اما زینت انسان نیست، قمر زینت هست؛ اما زینت انسان نیست، انسان برتر از شمس و قمر است. روزی می‌شود که بساط شمس و قمر برچیده می‌شود: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ [24] ولی انسان که از بین نمی‌رود، روزی است که قمر هم از بین می‌رود: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِ لِلْكِتَابِ﴾ [25] و اما انسان ابدی است که ابدی است. فرمود زینت انسان آن چیزی است که با او باشد، هر چه که دارد به همراه خودش دارد. پس اینکه فرمود: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾، مربوط به باغ و راغ نیست، انسان اجیر این منطقه است، دارد این سرزمین را آباد می‌کند، بله این سرزمین آباد شده، زینت انسان نیست. این دو تا اصل را قرآن به اعلی بیان فرمود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا﴾، نه «لکم». ﴿زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾، اینهاست. اما درباره انسان فرمود: ﴿حَبِّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزِينَتَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾. قسمت ۱۵/نجم/تسنیم

جو نزول مربوط به کل قرآن است که در ظرف این ۲۳ سال چه حادثه‌ای در جهان اتفاق افتاد و چه سلسله اثرهایی بین قرآن و آنها بود تعامل متقابل بین کل قرآن و حوادث و رخداد‌های این ۲۳ سال در منطقه ملی و محلی یعنی داخله مسلمین، منطقه‌ای یعنی مسلمان‌ها و مسیحی‌ها و یهودی‌ها که اهل کتاب‌اند، بین‌المللی یعنی مسلمان‌ها و یهودی‌ها و مسیحی‌ها و کفار و مشرکین. در هر سه بخش یعنی بخش بین‌المللی که قرآن کریم با اینها خیلی کارهای شدید دارد می‌فرماید اینها کسانی هستند که باید به هر حال با آنها مبارزه کرد برای اینکه اینها مسلمان که نیستند هیچ؛ ما با افرادی که مسلمان نیستند ولی کاری با کسی ندارند که کاری نداریم با ما که کاری ندارند هم که دعوائی نداریم اما به هر حال پیوند تجاری داریم اقتصادی داریم روابط داریم امضا می‌کنیم اما اینها زیر تمام امضاها می‌زند؛ لذا در این بخش فرمود: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ [4] نه «لا ایمان لهم»، نه چون ایمان ندارند کافر هستند بکنگید ما با هر کافری که نمی‌کنیم. ما با کسی مبارزه می‌کنیم که «لا ایمان له»؛ ایمان جمع یمین است یعنی کسی امضا می‌کند پای امضایش می‌زند، تعهد می‌سپارد پای عهدش نیست، قرارداد، میثاق، موثقی، بین‌الملل کنوانسیون امضا می‌کند طرف قرارداد او را هم به رسمیت می‌شناسد زیر امضایش می‌زند. فرمود با اینها که نمی‌شود زندگی کرد. تمام تلاش و کوشش شما این است که با اینها رابطه داشته باشید بسیار خوب! یک پیمان تجاری یا غیر تجاری می‌بندید بسیار خوب! طرفین امضا می‌کنید بسیار خوب! شما امضا می‌کنید ولی او زیر امضایش می‌زند فرمود: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾، چرا؟ نه برای اینکه اینها کافرند بسیار کافر در عالم هستند. ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾، نه «لا ایمان لهم» لذا نمی‌توانید با اینها زندگی کنید ﴿لَا يَرْفُقُونَ فِي مَؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً﴾ [5] هیچ تعهد هیچ میثاق هیچ روابط بین‌الملل هیچ امضا، اینها هیچ چیزی را به رسمیت نمی‌شناسند. این گروهی از مشرکین در صدر اسلام هم همین طور بودند که ﴿لَا يَرْفُقُونَ فِي مَؤْمِنٍ إِلَّا﴾ این «إلَّا» یعنی تعهد یعنی امضا ﴿وَ لَا ذِمَّةً﴾، قراردادها امضاها موثقی هیچ کدام را به رسمیت نمی‌شناسند نمی‌شود با اینها زندگی کرد. قسمت ۵/ انسان/ تسنیم

به استناد آیه مبارکه که سوره «توبه» که فرمود: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾؛ [6] شما با مشرکین وقتی تعهد دارید و امضا کردید، پای امضای خود بایستید، نگویید اینها مشرک‌اند، بت‌پرست‌اند، وفای به عهد و احترام به امضا جزء برنامه‌های بین‌المللی اسلام است، نه برنامه‌های ملی و محلی، یک؛ نه برنامه‌های منطقه‌ای که بین ما و موحدان باشد، دو؛ بلکه برنامه بین‌المللی اسلام است. ما چه با مسلمان‌ها، چه با مسیحی‌ها، چه با کلیسی‌ها، چه با زرتشتی‌ها، چه با کمونیسم، چه با مشرکین، چه با ملحدین امضا کردیم باید پای امضای خود بایستیم، این آیه سوره «توبه» همین را می‌گوید. آنها که در مکه بودند، بت‌پرست بودند. فرمود: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾، امضا کردید پای امضای خود بایستید. ما امضا کردیم، قطعنامه را پذیرفتیم. صدام چون قدرت نظامی آماده داشت، حمله کرد به کویت، امیر کویت هم رفت به آمریکا و دست از عباي مطلقاً درآورد و دستمال درآورد و گریه کرد و گفت به داد من برسید! آمریکا و اروپا اتحادیه تشکیل دادند، به طمع نفت آمدند تا صدام را از کویت بیرون کنند و از امیر کویت آنچه را که خواستند بگیرند، همین کار را هم کردند، لشکرکشی کردند. ما حالا قطعنامه را پذیرفتیم، بعد از پذیرش قطعنامه، همین منافقین، تمام نیروهای صدام را گرفتند و علیه ایران حمله کردند و عملیات مرصاد را راه‌اندازی کردند که خدا غریق رحمت کند شهید صیاد شیرازی را که به حیات اینها خاتمه داد. کم‌کشته‌ای

ما بعد از پذیرش قطعنامه ندادیم، این کاری بود که به عنوان عملیات مرصاد، منافقین با دستیاری همین صدام انجام دادند. حالا اتحادیه اروپا آمده حمله می کند، دارد صدام را می گیرد. همه آنها از ایران خواستند که شما هم چهار تا گلوله از شرق بزنید که کار ما آسان تر بشود. همه خواستند! نه مسئولین نه مردم هیچ کدام حاضر نشدند، گفتند ما قطعنامه را قبول کردیم شما با هم جنگ دارید ما چرا دخالت کنیم؟ اگر از این طرف هم ایران حمله می کرد کسی اعتراض نمی کرد. ما ده سال از اینها کشته دادیم، مگر ملائکه بودند بهتر از این می کردند؟! گفتیم ما امضا کردیم و پای امضای خود ایستادیم، یک گلوله از ایران نرفت، با اینکه صدام هر چه می خواست بکند کرد. هم علما و فقهای ما را در نجف شهید کردند هم اینجا. شما نشان بدهید اگر ملائکه ای در روی زمین بود بهتر از این می کرد؟ این دین این ظرفیت را دارد. ما باید به اینها افتخار بکنیم تا پرچم ایران بالا برود و گرنه کسی به دیگری لگد بزند، مشت بزند، پرچم ایران بالا برود این تمدن نیست. ما با داشتن اینها باید فخر بکنیم، شما این را در سطح بین الملل می توانید طرح کنید و دومی هم ندارد. چه کسی ده سال کشته داد، بعد گفت ما امضا کردیم، پای امضای خود می ایستیم؛ یعنی اگر ملائکه در ایران بودند بهتر از این می کردند؟ این دین این ظرفیت را دارد، حالا چهار جا چهار تا مشکل هست باشد، اما گفت: «آتش که را بسوزد گر بولهب نباشد»، [7] بدنه نظام این است، عنصر اصلی نظام این است، همه گفتند - یعنی همه این حمله کنندگان به صدام - که شما ما را کمک کنید، چهار تا تیر هم از طرف شرق شما بزنید. گفتیم ما کاری نداریم، ما قطعنامه را قبول کردیم. شما روی کره زمین چنین جایی پیدا کنید، کسی ده سال کشته بدهد، بعد تعهد داشته باشد، پای تعهدش بایستد، این را قرآن را به ما گفته. از تک تک مردم سؤال کنید که چرا حمله نمی کنید؟ می گویند ما چون قطعنامه را پذیرفتیم، امضا کردیم، پای امضای خودمان هم می ایستیم. این بیان نورانی حضرت امام سجاد فرمود با آن شمشیر که پدرم را کشتند اگر کسی به عنوان امانت نزد من بسپارد، من تعهد بسپارم که حفظ بکنم، حفظ می کنم و به آنها برمی گردانم. [8] این دین است! این می شود تمدن، این می شود جامعه انسانی، این می شود فرشته خوی! اگر این دین این ظرفیت را دارد ما در این قسمت ها باید تلاش و کوشش بکنیم، حالا کسی مشت بزند، یکی لگد بزند پرچم برود بالا، آن مهم نیست، آن راه های پرفضیلت فراوانی که ما داریم، باید بر آن تکیه بکنیم. قسمت ۱۴ / طور / تسنیم

نتیجه گیری

با توجه به آنکه اسلام یک دین کامل است و برای هدایت انسان و انسانیت بعنوان برترین موجودات و اشرف مخلوقات ارسال شده است همه سطوح و اقشار انسانی را در بر می گیرد و برای همه گروهها و جوامع انسانی دستورات و راهنمایی های مناسب و شایسته خویش را ابلاغ نموده است. بنابراین کمال و جهان شمولی این دین مبین در ابعاد جامعه شناسی در این قسمت تدوین گردید تا مقدمه ای برای بررسی مولفه های جامعه گرایی و فرد گرایی این مکتب که بطور همزمان در راستای هدایت انسان به ودیعه گذاشته شده است باشد.

لازم به ذکر است که در این سلسله مقالات صرفا به روش نقلی و با استفاده از تفسیر تسنیم مطالب تالیف و در قالب مقالات مروری ترویجی ارائه گردیده است.